

# Graffiti IM

Graffiti Iran Magazine

مجله تخصصی گرافیتی

شماره یکم | نیمه دوم | اردیبهشت ۱۳۹۵







# Graffiti IM

سال اول - شماره یکم

مجله گرافیتی ایران  
Graffiti Iran Magazine

تیم مدیریت: علی امانی، احمد رضا بیدگلی، RUN

2/ سرمقاله / سردبیر

3/ از پشه مالاریا تشکر کن / اسپری رنگ چگونه اختراع شد / علی امانی

5/ از مترو تا همه جا / نگاهی به چگونگی تولد، پیشرفت و تکامل جنبش  
گرافیتی نیویورک و انتقال آن به سراسر جهان / احمد رضا بیدگلی

16/ گرافیتی در دائم تنور یسین ها / علی امانی

23/ مختصری بر استنسیل گرافیتی / RUN

29/ چالش جدید در گرافیتی ایران / احمد رضا بیدگلی

30/ گرافیتی و رپ / علی امانی

31/ گرافیتی افغان / احمد رضا بیدگلی

34/ منحصر به فرد ترین ها / شکوفه پویا

39/ گفت و گو با OAK OAK / RUN

41/ اخبار هنر گرافیتی /

47/ حفظ باطن و روح گرافیتی در کالبد فرهنگ پارسی / دانیال تاریک

سردبیر این شماره: احمد رضا بیدگلی

امور داخلی: شکوفه پویا

پشتیبانی و شبکه: دانیال تاریک

طراح گرافیک و صفحه آرایی: احمد رضا بیدگلی

اعضای تحریریه:

RUN، شکوفه پویا، دانیال تاریک، احمد رضا بیدگلی

، علی امانی

و با تشکر از همه کسانی که ما را در انتشار این

مجله یاری کردند

راه ارتباطی:

[graffitiiranmagazine@gmail.com](mailto:graffitiiranmagazine@gmail.com)

صفحات رسمی ما:

[telegram.me/graffitiiranmagazine](https://telegram.me/graffitiiranmagazine)

[instagram.com/graffitiiranmagazine](https://instagram.com/graffitiiranmagazine)

[aparat.com/graffitiiranmagazine](https://aparat.com/graffitiiranmagazine)

بهای خرید هر نسخه از مجله انتشار آن به

دیگران است.

## سرمقاله:

در دنیای امروز که همه چیز در چارچوب قانون و ممیزی و نظارت و کنترل در جریان است و در دنیایی که روزمرگی و تکرار هرروز پیرنگ تر از قبل می شود باید چیزی را یافت که روح را جلا دهد، فکر را بکار بیندازد و شاید تلنگری بر تن جامعه بزند، اصلا غذای روح باشد تنها چیزی که می تواند در این میان به داد ما برسد «هنر» است! اما هنری که باید زاده ی تفکر و تعلم و ذوق هنرمند باشد، آیا در میان این کنترل ها و نظارت ها خروجی مطلوب را خواهد داشت؟

امروزه اکثر هنرها و هنرمندا خودشان را در این چهارچوب ها جا داده اند و "هنر رسمی" را به وجود آوردند. صاحبان قدرت نیز این هنر رسمی را از راه گوش و چشم هر روز به خورد ما دادند تا باورمان شود که هنر باید "رسمی" باشد و برخی حتی باورشان هم شد و مسئله از آنجایی دردناک تر شد که هر هنرمندی را که خارج از این چهارچوب ها حرکت کرد "مجرم" خواندند!

این هنرمندان سرکش و عصیانگر که البته تن به قانون ندادند، انگاری نظم را برهم ریختند! این ترتیب ها را بهم زدند، اصلا این تمیزی کسل کننده را هم....،

اما یک چیز را زنده نگه داشتند و آن "هنر بکر و ناب" بود و بر خلاف آن هنرمندهای رسمی، این غیر رسمی های زیر زمینی نه تنها بابت هنرشان پولی نگرفتند بلکه هزینه هم پرداخت کردند! هنر ناب به قیمت خریدن همه خطر هایش به جان...

گرافیتی و هنر خیابانی نمونه ی کاملی از همین هنر غیر رسمی است که تا حد خیلی زیادی "رسمیت" را بی ارزش کرده است! مجله پیش رو تلاشیست نه کامل! از تعدادی جوان با طرز فکرهای متفاوت اما نزدیک به هم و با یک هدف مشترک: "ارتقای آگاهی نسبت به «هنر گرافیتی» با دادن اطلاعات مفید از این هنر مهم!"

در این شماره کوشش شده است ضمن نگاهی به گذشته گرافیتی و بررسی بخشی از گرافیتی امروزمان، چشم اندازی از آینده نیز ترسیم شود. بطور حتم اشکالاتی به مطالب ما وارد است که امیدواریم با کمک شما عزیزان بتوانیم در شماره های بعدی مجله آن را به حداقل برسانیم و این راهی را که شروع کرده ایم به بهترین شکل ادامه دهیم..

سردبیر این شماره

احمد رضا بیدگلی



## از پشه مالاریا تشکر کن!

در سال 1949 یک زن و شوهر آمریکایی بنام ادوارد سیمور و همسرش بانی به دنبال راهی برای رنگ زدن دیواره ی رادیاتور بخار خود بودند! آنها به توجّه به داغ بودن رادیاتور بخار به دنبال راهی برای پاشیدن رنگ روی سطح رادیاتور بودند که بانی پیشنهاد کرد یک رنگ پاش مثل اسپری های حشره کش و خوشبو کننده بسازند و ادوارد سیمور با این ایده و فکر اولیه از همسر خود توانست اولین اسپری رنگ را با تغییر در مواد اسپری های خوشبو کننده و اضافه کردن رنگ به آن بسازد! بعد از آن ادوارد با گرفتن وام از بانک محلی تصمیم گرفت این ایده انقلابی را گسترش دهد! و کارخانه "سیکمو" را تاسیس کرد که اولین شرکت در تولید اسپری های رنگ در جهان بود! (که البته هنوز هم فعالیت میکند)



(ادوارد سیمور مخترع اسپری رنگ - Edward Seymour)

### اسپری رنگ چگونه اختراع شد؟

علی امانی-اولین تحقیقات و نتایج روی ذرات معلق به قبل از سال 1790 برمیگردد! این تحقیقات شاید ظاهراً ربطی به بحث ما نداشته باشد اما پایه گذار اکتشافات زیادی در صنعت بود است! در سال 1927 در شهر سولو نوروژ مهندس شیمی "اریک رودیم" در تلاش بود تا وسیله ای برای واکس زدن اسکی خود پیدا کند این تلاش ها با نتایجی که قبلاً در مورد ذرات معلق بدست آمده بود او را به اختراع اسپری افشانه ذرات رساند! این اختراع در سال 1931 در ایالات متحده آمریکا ثبت شد و با قیمت 100,000 کرون نوروژی (واحد آن زمان پول نوروژ) به یک شرکت آمریکایی فروخته شد!

در دهه ی 30 و 40 میلادی پشه مالاریا دمار از روزگار مردم آمریکا درآورده بود ، پشه مالاریا از یک سو نیروهای آمریکایی حاضر در جنگ جهانی دوم را شدیداً آسیب پذیر کرده بود و سوی دیگر آسیب های جدی به محصولات کشاورزی وارد میکرد تا اینکه در سال 1944 "لایل دیوید گودلوو و ون. سایلوان" که برای وزارت کشاورزی آمریکا کار میکردند توانستند راهی برای گنجاندن گاز مایع در داخل اسپری کشف کنند آنها از یک نازل برای خروج گاز از داخل اسپری استفاده کردند و بدین ترتیب اسپری حشره کش پشه مالاریا را اختراع کردند! که تا حد زیادی از آسیب های پشه مالاریا کم کرد! این اختراع واقعاً بزرگ بود و تاثیر خیلی زیادی روی کشف اسپری رنگ داشت چرا که از این به بعد امکان گنجاندن گاز مایع در اسپری ها

را فراهم میکرد!



شاید نه ادوارد سیمور و نه همسرش فکرش را هم  
نمیکردند که روزی این اختراع شان تحولی آنچنان  
بزرگ در هنر نقاشی ایجاد کند که چهره ی شهرها  
را به کلی عوض کند.

به هر حال اسپری های شرکت سیکمور که به  
سرعت مورد استقبال قرار گرفته بود و در صنعت و  
کار محبوب شده بود هرروز پیشرفت کرد و اسپری  
های بهتر و بیشتری تولید کرد! به طوری که در  
سال 1973 در حدود 270 میلیون قوطی اسپری  
تولید کرد و میتوان از جمله اولین اسپری های  
تولیدی در آن زمان از Rust-Oleum و  
Krylon نام برد!

این اسپری ها کوچک بودند و کار کردن با آنها  
سریع بود و البته زد خشک میشدند! پس بهترین  
وسيله برای گرافیتی نویسان بودند چرا که به  
راحتی میتوانستند آن را در لباس خود مخفی کنند  
و سریع هم با آن نام خود را بنویسند!

اسپری رنگ اولین بار در امریکا ساخته شد و چند  
سال بعد جنبش گرافیتی در نیویورک متولد شد!  
انسان در طول تاریخ همواره وقتی در شرایط سخت  
قرار میگرفته دست به تولید و اکتشاف میزده است!  
شاید اگر پشه مالاریا آمریکایی ها را به تولید اسپری  
های حشره کش و امیداشت ادوارد سیمور هم  
نمیتوانست اسپری رنگ بسازد و شاید جنبش  
گرافیتی هم هیچوقت متولد نمیشد!



(اولین نسل از اسپری های رنگ)



(اسپری Rust-Oleum و Krylon در دهه ی 70 از جانب گرافیتی نویس های نیویورک زیاد  
استفاده میشد)





# از مترو تا همه جا

احمد رضا بیدگلی

نگاهی دقیق به چگونگی  
تولد، پیشرفت و تکامل  
جنبش گرافیتی نیویورک و  
انتقالش به سرتاسر جهان

## 1- پیش زمینه 1966-71:

گرافیتی در ابتدا برای فعالیت های سیاسی و همچنین باند های خیابانی استفاده میشد، باند های خیابانی از گرافیتی برای تعیین محدود و منطقه ی خود استفاده میکردند.

اگر چه که در لس آنجلس در سال 1930 سرخ پوستان و دوره گردان ( چولو ها ) رهعی نقاشی روی دیوار میکشیدند، اما آن هویت اصلی گرافیتی نبود و گرافیتی در اواخر 1960 شکل گرفت. جنبش هنر زیر زمینی با نام های بسیاری شناخته می شود که مهم ترین آن گرافیتی است. این جنبش در فیلادلفیا و پنسیلوانیا در نیمه ی دوم دهه ی 60 فراگیر شد.





در این فراگیری نقش دو نفر بسیار پر رنگ بود :  
**COOL EARL و CORNBREAD**

این دو نفر به یک باره نامشان در سراسر شهر  
فیلا دلفیا و پنسیلوانیا بر سر زبان ها افتاد و توجه  
جامعه و مطبوعات محلی به آنها جلب شد چون  
آنها اسمشان را همه جا مینوشتند!

البته مشخص نشده است که راه یافتن گرافیتی به  
نیویورک به خاطر تلاش های عمدی بوده یا اینکه  
خود به خود این اتفاق افتاده است.

## 2- تولد 1971-74:

مدت کوتاهی بعد "کرن براید" در سال 1971 از  
نیویورک تایمز مقاله ی راجع به یک نویسنده ی  
گرافیتی به نام **Taki 183** که از منهن  
واشینگتن بود به چاپ رساند و مصاحبه ی با او  
کرد، **Taki 183** نام پسر جوان از ارتفاعات  
واشینگتن بود، **Taki** نام مستعار برای دمتریوس  
و **183** نام خیابان محل سکونت آن بود. او نوعی  
پیام را به وسیله ی امضا زدن بر دیوار های مترو  
انجام میداد.

اما او به هیچ وجه اولین نویسنده گرافیتی یا اولین  
پادشاه نبود. اما با این حال اولین کسی بود که  
شهرتش به خارج از خرده فرهنگ تازه شکل گرفته  
راه پیدا می کرد!

در خیابان بروکلین یک جنبشی شکل گرفت و  
شروع به رشد کرد که شامل نویسندگان فعالی بود.  
گروه "دوستانه فردی" از جمله اولین فعالان این  
خیابان بودند. سیستم مترو شهر نیویورک به عنوان  
یک خط ثابت، عنصر وحدت بخش و راه ارتباطی  
بین جنبش های گرافیتی مناطق مختلف نیویورک  
بود. بطوری که مردم 5 بخش مختلف نیویورک را از  
تلاش های دیگر مناطق آگاه میکرد، به عبارت دیگر،

دیگر نوشته هر گروه و شخصی که روی دیواره مترو  
حک میشد با توجه به اینکه متروها در سراسر شهر  
نیویورک حرکت میکردند آن نوشته و پیام در  
تمامی شهر به نمایش گذاشته میشد و این اساس  
رقابت بین نویسندگان گرافیتی را ایجاد کرد. این  
نگارش ها عمدتاً خیلی ساده و معمولی بود.  
نویسندگان گرافیتی به داخل مترو سوار میشدند و  
روی بدنه ی داخل واگن های مترو تگ میزدند.  
چون تگ زدن (امضا زدن) بیشتر در آنجا امکان  
پذیر بود و البته تگ زدن تنها روش نوشتن در آن  
زمان بود!

مدت زیادی نگذشت تا نویسندگان گرافیتی کشف  
کردند که میتوانند روی بدنه ی بیرونی قطار مترو  
به نگارش تعداد بیشتر از قطارهای مترو، در زمان  
کوتاه تر با احتمال گرفتار شدن کمتر بپردازند و  
این انفجاری بود برای تاسیس شیوه ی جدیدی از  
گرافیتی!

### سبک تگ:

بعد از مدتی این نوشتن ها فراگیر شد و تعداد  
زیادی از مردم به این نوشتن ها روی آوردند. پس  
برای رسیدن به شهرت و دیده شدن دیگر فقط  
نوشتن کافی نبود بلکه باید راهی جدید پیدا  
میکردند که نوشته ی آنها با بقیه فرق داشته باشد  
و آنها را از بقیه متمایز کند. راه اول ایجاد تگ یا

### مقایس تگ:

گام بعدی بزرگتر شدن مقیاس و اندازه ی تگ ها بود. نویسندگان گرافیتی شروع به عرضه ی امضاهای در مقیاس های بزرگتر کردند. استفاده از اسپری رنگ برای تگ زدن، طبیعتاً امضای بزرگتری از یک امضای کشیده شده با مارکر (ماژیک) بجای می گذارد، آیا این کار نظرها را بیشتر جلب نمیکرد؟

پس نویسندگان شروع کردند به افزایش ضخامت حروف خود و همچنین اضافه کردن رنگ های متنوع در تگ ها. آنها کشف کردند که میتوانند با تغییر نازل اسپری و استفاده از کپ های دیگر میتوانند به ضخامت بیشتری برای Aerosol Tag برسند. امضاهایی که به وسیله اسپری زده میشود را Tag Aerosol میگویند و این کشف حرکتی بود به سمت متولد شدن سبک "شاهکار یا اثر یا Masterpiece" خیلی سخت است فهمیدن این که چی کسی اولین اثر یا piece را کشیده است، اما معمولاً می گویند که SUPER KOOL 223 از برانکس و WAP از برکلین، جز پیشگامان این کار هستند، حروف ضخیم تر امکان بیشتری برای بالا بردن نام و نشان افراد میداد.

نویسندگان شروع به تزئین حروف کردند آنها دیگر فقط یک "نویسنده" نبودند بلکه "طراح" بودند. در ابتدا آنها حروف را به صورت یک طرح خال خالیه ساده میکشیدند، بعداً حروف را سایه زدند، ستاره ها، استفاده از نوعی سبک شطرنجی و ... که همه ی این طراحی ها تنها به تخیل هنرمند محدود میشد کم کم به گرافیتی وارد شد! هنرمندان گرافیتی در نهایت شروع به ارائه ی این "اثر" یا piece ها روی بدنه ی واگن های مترو کردند و اولین بار این کار را SUPER KOOL 223 انجام داد. این اثرها top-to bottoms نامیده میشد

یا امضا های منحصر به فرد بود، که خط نشان خود را بصورت خوشنویسی و جالب میکشیدند. آنها تگ های خود را با تزئینات نگارشی مثل ستاره زدن و غیره به نگارش در می آوردند. برخی از این طرح ها بشدت مورد توجه قرار گرفت و دیده شد در حالی که مابقی طرح ها این گونه نبود. برای مثال استفاده از "تاج" برای تزئین تگ ها ( به صورتی که تاج را بالای لقب و یا اسم خود میکشیدند) از سوی نویسندگان گرافیتی که خود را پادشاه این عرصه میدانستند مرسوم شد که البته هنوز هم مرسوم است. شاید معروف ترین تگ در طول تاریخ فرهنگ این هنر مربوط به STAY HIGH 149 باشد. خلاقیتی که او به خرج داد مورد توجه قرار گرفت، آن خلاقیت "سیگار" بود! او در تگ خود حرف "H" را در حال سیگار کشیدن به نگارش در آورد. او همچنین لوگوی برنامه ی مورد علاقه اش یعنی The Saint را با تغییراتی وارد تگ خود کرده بود.







SUPER KOOL 223

این اثر "ها از نظر مقیاس و رنگ نسبت به قبل

پیشرفت چشمگیری داشتند. اما هنوز هم بشدت شبیه تگ ها بودند .

گرافیتی نویسی بنام PHASE2 با کار استادان دیگری چون RIFF 170 و PEL باعث رشد و توسعه شد.

فضای رقابتی شدیدی با سبک های نوشتن

مختلف ایجاد شده بود که شامل تگ های با

استایل "اثر" بودند. کمی بعد سبک برادوی

یا Broadway style توسط TOPCAT

RIFF در اوایل به عنوان یک کاتالیزور عمل کرد و البته "سبک جنگ" را پایه گذاری کرد و ایده و سبک دیگر هنرمندان را بهبود بخشید و به سطح بالاتر ارتقا داد.

126 از فیلادفیا وارد گرافیتی شد، حروف به این

سبک باعث ایجاد سبک های دیگر و حتی تکامل

یافتن حروف سبک های blockletters,

leaning letters, و blockbusters شد.

هنرمندانی چون FLINT 707 و

PISTOL سهم بسیار مهمی در توسعه ی

گرافیتی داشتند آنها حروف را سه بعدی کردند و عمق را به "اثر" اضافه کردند، سه بعدی شدن حروف بعدا به عنوان یک استاندارد در گرافیتی تبدیل شد.

PHASE 2 یکی دیگر از گرافیتی کاران آن

زمان سبک Soft letters رو تغییر و توسعه

داد و سبک حبایی شکلی را ایجاد کرد که به آن

Bubble letters می گفتند!

"هوگو مارتینز" یک جامعه شناس از کالج شهر نیویورک متوجه زیبای و پتانسیل بالای این هنر نوپا شد، او به دنبال هنرمندان گرافیتی امریکا رفت!

Broadway و Bubble letters

style پایه و اساس بسیاری از سبک های دیگر

شدند.

او United Graffiti Artists یا UGA را

تشکیل داد "UGA" از هنرمندان گرافیتی مترو

سراسر نیویورک تشکیل شده بود،

سبک هایی مثل Soon arrows, curls,

connections و twists adorned

letters توسعه پیدا کردند و پیچیده تر شدند،

وبه پایه و اساس سبک مکانیکال یا استایل

وحشی تبدیل شدند.





FLINT 707

یکی از اولین اثر های داری حجم



البته پادشاهان سبک ترو-آپ شامل **TEE, IZ, DY 167, PI, IN, LE, TO, OI, FI aka VINNY, TI 149, CY, PEO** بودند که رقابت بسیار جدی با هم داشتند، آنها تصمیم گرفتند با هم رقابت کنند تا ببینند چه کسی میتواند بیشترین ترو-آپ را انجام دهد. بنابراین ترو-آپ از سال **1975 تا 1977** روی بدنه واگن های قطار به اوج خود رسید و کل واگن ها، زیر گام های غول های چون **TRACY و CLIFF** قرار گرفت!

و کار خود را در زمینه ی رسمی از یک گالری از این هنرمندان ارائه کرد. این اولین گالری برگزار شده از هنر گرافیتی بود که کار تعدادی از گرافیتی نویس های نیویورک در **Razor Gallery** به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال هم واقع شد!

و همچنین مقاله ی سال **1973** مجله ی نیویورک از ریچارد گلدشتاین با عنوان "گرافیتی خودنمایی موفق" باعث شناخت اولیه عموم از پتانسیل هنر مترو شد.

و حدود سال **1974** بود که کشیدن تصاویر و شخصیت های کارتونی کنایه "اثر" نیز دید شده هنرمندانی چون **TRACY 168, CLIFF 159, BLADE ONE** بودند

که به این نوآوری روی آوردند و این شد اساس سبکی از گرافیتی که بیشتر در آن زمان روی واگن های قطار کشیده میشد یعنی سبک **Mural**

### 3- قله 1975-77:

بیشتر نوآوری های گرافیتی تا نیمه دهه **70** میلادی ایجاد شده بود. تمام استانداردهای این هنر برای نسل جدید گرافیتی شکل گرفته بود و نیویورک در یک بحران مالی گرفتار شده بود، شهر ورشکسته بود و سیستم حمل و نقل ضعیف نگه داری میشد. این مسائل برای ایجاد سنگین ترین بمباران گرافیتی در طول تاریخ کافی بود! در این زمان سبک ها شروع کردند به متمایز شدن از هم، نقاشی کردن روی واگن قطار رویدادی بود که به یک استاندارد تبدیل شده بود که با سبک **"throw-up"** تقریباً بمباران شد. "ترو-آپ" سبکی بود که از چیدمان حروف بصورت حبابی شکل! که بطور کلی ساده است و با یک رنگ داخلش پر میشود.

ترو-آپ در سرتاسر مترو ظاهر شد! تیم های **Crew** های مانند: **POG, 3yb, BYB TC, TOP** سهم مهمی در ساخته شدن این سبک داشتند.



#### 4- تقویت سبک ها 1978-81:

موج جدیدی از خلاقیت در اواخر سال 1977 نمایان شد و "سبک جنگ" میان گرافیتی کاران دوباره اوج گرفت. این آخرین موج بمباران گرافیتی بود قبل از آن که سازمان حمل و نقل، پاک کردن گرافیتی ها را در اولویت قرار دهد. سبک Broadway که توسط PHASE 2, RIFF 170 و PEL گسترش یافت که در خط 2 و 5 مترو گرافیتی کار میکرد. رقابت ها بالا گرفته بود گروه ها یا کرو های گرافیتی رقبای هم شده بودند و در خطوط مترو مبارزه میکردند این رقابت در سبک جنگ مرسوم بود!

SEEN, MAD, PJ و DUST در خط 6 کار میکردند اما با سبکی متفاوت و با جزییات بیشتر MITCH 77, BAN 2, BOO 2, KID 56 و PBODY, MAX 183, در خط 4 حکومت می کردند FUZZ ONE. حضور عمده ی بر تمام واگن های خط 7 داشت کرو TB, CIA و TKA روی خط ویژه ی BMT کار میکردند و بقیه از کار کردن در انجا محروم بودند!

در سال 1980 نقاشی روی بدن بفالو یا گاو های وحشی آغاز شد، گرافیتی کاران برای مدت کوتاهی روی بدنه حیوانات مزارع "اثر" میکشیدند! که موجب شد مردم برای حیاط ها و زمین های خود حصار بکشند. پس نویسندگان کم کم از کشیدن گرافیتی روی بدن گاوها منصرف شدند و دنبال گزینه های خلاقانه ی دیگر رفتند. بسیاری از نویسندگان پریشان فکر، دنبال فرصت های شغلی فراتر از نقاشی کردن روی واگن های مترو رفتند.

جهان هنر آماده ی پذیرش دوباره ی هنر نوشتن شد.

به جز گالری تیغ که در اوایل 1970 بود بقیه مثبت زیادی به این هنر نداشتند. در سال 1979 بود که LEE QUINONES گالریی به همراه

دلال هنر Claudio Bruni در رم ایتالیا باز کردند!

در سال 1980 بسیاری از نویسندگان به مکان های مانند استدیوهای هنری و گالری های مد و لباس هجوم آوردند تا افق دید خود را گسترش دهند.

اینها و گالری های بعد از آنها یکی از مهم ترین عوامل گسترش این هنر به خارج از کشور امریکا بود است. دلالهای هنر اروپا بسیار نسبت به این هنر جدید اشتیاق نشان دادند. شو های شامل نقاشی های گرافیتی ایجاد شد و جهان به دنیای جوانان نیویورک تبدیل شد.

#### 5- بقا 1982 - 1985:

در اوایل دهه ی 80 تا اواسط دهه ی 80 میلادی جریان نو ظهور گرافیتی به شکل خیلی فزاینده ای رو به وخامت و نابودی پیش میرفت! و مشکلات از 2 سو گرافیتی رو به فساد کشانده بود! برخی از این مشکلات مربوط به شرایط خود جامعه ی نیویورک بود و برخی از مشکلات خاص خود جریان گرافیتی!

**1- جامعه آشفته نیویورک \_ کراک و کوکائین**  
که تازه وارد چرخه ی قاچاق در آمریکا شده بود همه گیر شد و شهر رو از درون متلاشی کرده بود! تجارت مواد مخدر رونق گرفته بود و باعث شده بود سلاح گرم براحته قابل دسترس باشد و همین باعث میشد جو خیابان های نیویورک خیلی متشنج شود!

#### 2- عزم و اتحاد جدی برای نابودی کامل

**گرافیتی \_ قوانین سخت گیرانه جدیدی برای حذف و مقابله جدی با گرافیتی وضع شد، که فروش اسپری های رنگ را محدود میکرد و مغازه داران را موظف میشدند تا اسپری رنگ به افراد کمتر از 18 سال نفروشدند و اسپری های رنگ خود را در قفسه های فلزی با قفل نگه داری کنند که این کار را برای دزدی از مغازه هم سخت تر**

می کرد! سازمان حمل و نقل نیویورک و مسئولان مترو بودجه خیلی زیادی رو برای مقابله با گرافیتی اختصاص داد! از محدوده های مترو محافظت بیشتر و شدیدتری میشد! تعداد نیروهای پلیس مترو خیلی بیشتر از قبل شد! دسترسی به بسیاری از مناطق و ناحیه های مورد علاقه گرافیتی نویس ها تقریباً غیر ممکن شد! نرده های جدیدی برای مترو گذاشتند که بسیار مقاوم تر و پیچیده از نرده های قبل بود و همچنین نرده های تخریب شده را به سرعت ترمیم میکردن!

عزم جدی و منسجم و خیلی قوی برای نابودی کامل گرافیتی فراهم شد! عمر نقاشی هایی که روی بدنه مترو ها و در و دیوار بوده از چند ماه به چند روز کشد (سریع پاک کردند) همه چیز برای مرگ گرافیتی آماده شده بود!

گرافیتی نویس ها با شرایطی رو به رو شدند که تا به اون زمان هنوز تجربه نکرده بودند! تعداد زیادی از گرافیتی نویس ها دستگیر شدند و خیلی های دیگر هم چون فکر میکردند که دیگر نمیتوانند در اون شرایط سخت ادامه بدهند و بنابراین دست از ادامه دادن کشیدند! اما بسیاری دیگر به راحتی دلسرد نشدند. اما به هر حال آنها هم تحت تاثیر قرار گرفتند، آنها شرایط جدید را به عنوان یک چالش درک کردند و عزم خود را برای شکست پلیس مترو تقویت کردند، با توجه به فقدان مکان و کمبود مکان برای کار، آنها روحیه ی تهاجمی پیدا کرده بودند و ادعای مالکیت نسبت به محوطه های مترو داشتند.

ادعای مالکیت و قلمرو چیز جدیدی در گرافیتی بود و البته خطر جدید که تهدیدشان میکرد متفاوت نسبت به گذشته. بطوری که اگر یک نویسنده غیر مسلح برای نقاشی به خطوط مترو میرفت، ضرب و شتم و دزدیده شدن لوازم نقاشیش تقریباً تضمین شده بود!

در این بین قدرت بدنی و وحدت crew ها و یا دار و دسته های خیابانی به بخش عمده ی از موفقیت در گرافیتی تبدیل شد چرا که در تونل ها و محوطه ی اطراف قطارهای مترو درگیری های بزرگ و افسانه ای شکل می گرفت، علاوه بر جنگ با پلیس مترو درگیری بین خود نویسندگان هم وجود داشت که به این هنر ضربه میزد از جمله ای این درگیری ها میتوان به درگیری Cope2 با SEEN و Tkid اشاره کرد!

## 6- مرگ سخت 1985 – 1989:

گرافیتی در خطوط مترو به شکل قابل توجهی کاهش یافت بدلیل این که واگن های مترو سریع تر در کارگاه های مخصوص سرویس می شدند و این شرایط را برای آخرین شلیک بر نویسندگان فراهم کرد! اما آخرین موج بزرگ در خطوط 2 و 5 مترو اتفاق افتاد جایی که نویسندگانی مانند WANE, WEN, DERO, WIPS, TKID, SENTO, CAVS, CLARK و M KAY با استفاده از مارکر تگ می زدند که اغلب با رنگ خیس و روان انجام میشد. که این سبک نیز یک از انواع گرافیتی به شمار میرفت و تا امروز هم کاربرد دارد. با توجه به عدم وجود رنگ و اسپری و عدم شجاعت برای کشیدن گرافیتی در لاین های مترو، در بیرون از واگن های مترو با استفاده از مارکر تگ میزدند تا برای مدت طولانی تری باقی بماند و اینگونه طبیعتاً احتمال گرفتار شدن هم کمتر بود!





«آثارت را اجرا کن اگر چه زیاد دیده نشود و فقط  
اولین کسانی که با قطار سفر می کنند ببینند.»

لیست کوتاه از نویسندگان جنبش قطار پاک:  
COPE2, SENTO TFP, POEM, YES2



### قراضه ها:

واگن های فرسوده که از سیستم مترو خارج شده  
بودند به "قراضه خانه" جای در بروکلین فرستاده  
شدند. با وجود این که این قطار ها برای نابودی  
در اولویت بودند، نظر بسیاری از نویسندگان را به  
خود جلب کرده بودند. برخی فقط بخاطر گرفتن  
یک عکس با نام خود روی بدنه ی مترو و یا زنده  
کردن خاطراتشان روی این واگن های فرسوده  
گرافیتی میکشیدند!



این تگ ها تمام تلاش های کلی این هنر فقیر  
شده بود. روزهای که نویسندگان با غرور و افتخار  
سبک خود را میکشیدند برای مدت طولانی رفته  
بود. اگر نویسندگان که در بالا ذکر شد و چند نفر  
دیگر نبودند، میتوان گفت که این هنر در  
نیویورک رسماً مرده بود!

در اواسط ده ی 80 پلیس مترو دست بالا را  
داشت. بسیاری از نویسندگان کنار کشیده بودند و  
خشونت فرو کش کرده بود. اکثر خطوط بطور  
کامل از نوشتن آزاد شده بود!

## 7- جنبش قطار پاک 1989 - تا امروز!

در 12 ماه می 1989 پلیس حمل و نقل  
(مترو) پیروزی کامل بر گرافیتی را اعلام کرد و  
بر اثر یک سیاست تمام واگن های مترو که  
فرسوده شده بودن یا واگن هایی که قبلاً زیاد  
روی آنها گرافیتی کشیده شده و با این حال که  
گرافیتی ها پاک شده بود اما هنوز اثر آنها کامل از  
روی برخی واگن ها پاک نشده بود را از خدمات  
بیرون بردند و واگن های نو و جدید جایگزین  
کرد، با این فکر که هیچ نقاشی گرافیتی دیگر  
انجام نخواهد شد و این بود تولد جنبشی که به  
عنوان "جنبش قطار پاک" شناخته شده بود!

در تفکر جنبش قطار پاک نویسندگان بر این  
باورند که نقاشی مترو "عمل تعریف بر بودن یک  
گرافیتی کار" است. دیوار، واگن ماشین های  
سنگین، اتاقکهای فولادی و بوم به نوعی گرافیتی  
"فیک" است برای نویسندگان ها، پس این  
نویسندگان حاضر به تسلیم شدن در نبرد با  
پلیس مترو نبودند!

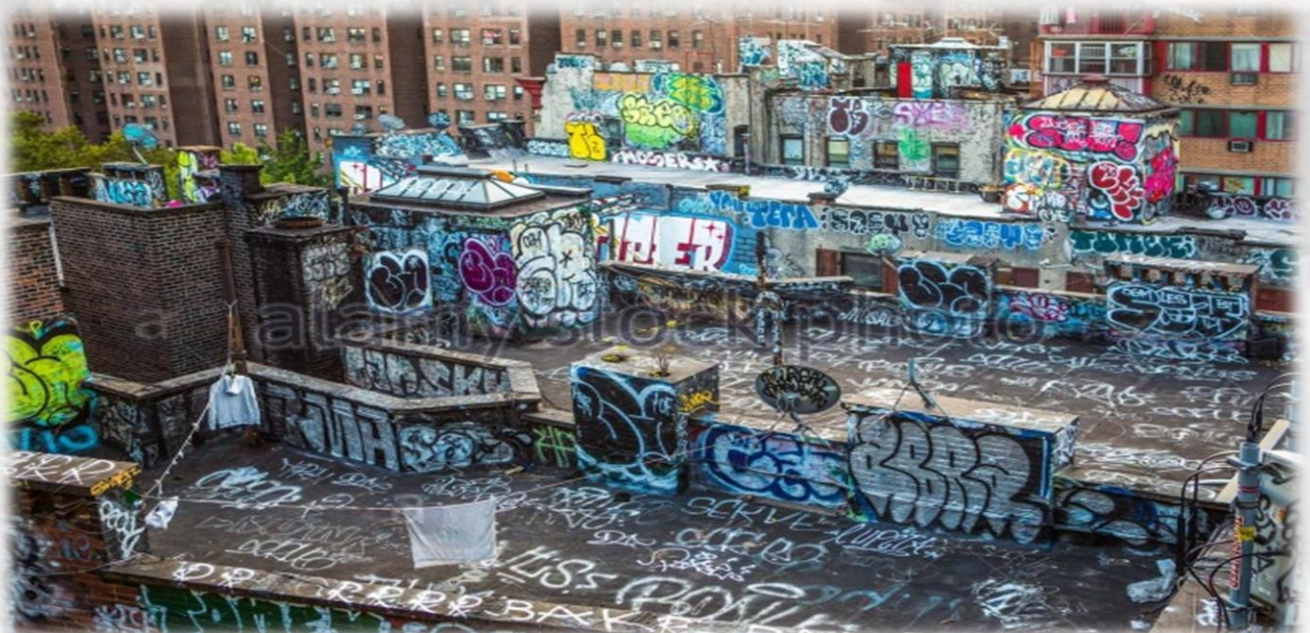


### جنبش خیابان نیویورک:

همراه با این جنبش جدید، بسیاری از نویسندگان قدیمی برای انجام کار روی دیوارها از بازنشستگی بیرون آمدند و همه آنها خیلی زیاد و گسترده کار میکردند! همه 5 شهرک فعال بودند اما بروکسلی یکبار دیگر از همه پیشتاز شد و اینبار از طریق نقاشی های مورالش! پشت بام هم یک مکان جذاب برای نویسندگان تبدیل شده بود، مخصوصا پشت بام هایی که بلند تر از بقیه بودند و از داخل مترو در خطوط بالا نیز دیده میشدند.

### راه های جدید:

بمبینگ در خطوط مترو خیلی مشکل شده بود. بنابراین برخی از نویسندگان مکان های جدیدی برای دیده شدن جایگزین کردند! یکی از این مکان ها بزرگراه ها بود، هرچند که تحرک قطار ها را نداشتند ولی روزانه هزاران اتومبیل از آنجا عبور میکرد. از آغاز شروع نقاشی در بزرگ راه ها امضا زنی، و نقاشی های سیاه سفید و نقره ای ترو-آپ ها و یا straight letters رواج داشت. از آغاز کنندگان نقاشی در بزرگراه های نیویورک سیتی OE و P13 بودند.





## انتقال- جنبش ملی:

در اوایل دهه ی 80 هیپ هاپ منفجر شد و محبوبیت وحشتناکی پیدا کرد! فیلم ها و موسیقی هائی راجع به فرهنگ خیابانهای نیویورک سیتی ساخته میشد که بسیار جذاب بود همه نوجوانان آمریکایی میخواستند BBoy شوند! (یعنی رقصنده ی بریک دنس) MC , Breaker , Writer همه جا را گرفته بود. آن زمان خارج از شهر نیویورک سیستم حمل نقل قطار زیادی وجود نداشت ، اما نویسندگان میخواستند نامشان را روی این سطح های فولادی بکشند پس دسترسی به قطار حمل و نقل یک هدف طبیعی بود ! پیدا کردن ریشه جغرافیایی جنبش حمل و نقل کار دشواری است اما میتوان گفت که در این جنبش نقشه واست کاست ( ساحل غرب ) خیلی زیاد و گسترده بوده است.

## \_ آن روی سکه \_

" اجازه بدهید بار دیگر کمی به عقب برگردیم و ببینیم گرافیتی چگونه از نیویورک به خارج از آن محدوده راه یافت و چگونه فرهنگ نوشتن به جهان دیکته شد!"

## جنبش جهانی:

در اوایل دهه ی 80 نویسندگان گرافیتی آمریکا به کشورهای دیگر اروپا سفر کردند تا برای بدست آوردن محبوبیت بین المللی گالری های هنری و هیپ هاپ برگزار کنند همین مسئله باعث شد هنر خیابان های نیویورک را به دیگر مناطق جهان راه پیدا کند.

جوانان اروپا عاشق فرهنگ خیابانی نیویورک شده بودند!

کتاب مارتا کوپر به اسم هنر مترو (Subway Art) و فیلم «سبک جنگ» از تونی سیلور و هنری چالفنت و فیلم «ویلد استایل» از چارلی آهرن به پایه و اساس بلند پروازی اروپا تبدیل شد.





فرهنگ نیویورک سیتی بسرعت مورد تقلید قرار گرفت و فراگیر شد. هنری چالفنت و جیمز پریگف با کتاب **Spray Can Art** جنبشی در سراسر جهان را ایجاد کرد. این کتاب مثل یک کاتالیزور اضافی سرعت گسترش هنر اسپری را در سطح جهان بالا برد!

در اواخر دهه ی 80 میلادی جنبش گرافیتی در اروپا شکل گرفت که خیلی هم قوی بود! نسل دوم اروپایی هایی که تحت تاثیر و فیک آمریکایی ها بودند!

اروپایی های تشنه به رنگ در زادگاه هنر ، امریکا برایشان بت شده بود و شدیداً تحت تاثیر امریکلقرار گرفته بودند و بمبینگی در اروپا رخ داد کاملاً شبیه و تحت تاثیر نیویورک امریکا!

نویسندگان آمریکای به اروپا سفر میکردند و حتی اروپایی ها تمام مخارج آنها از جمله بلیط هواپیما، اقامت و رنگ این نویسندگان را بر عهده میگرفتند تا آنها به شهر و کشورشان بیایند، اینقدر سفر آمریکایی ها به ایتالیا و آلمان زیاد شده بود درست مثل این که از برکلین به براکس سفر میکردند!

## ویدیو:

در اواخر دهه ی 80 میلادی کارل وستون گرافیتی رایتری که با اسم مستعار **SAN 2** فعالیت میکرد اقدام به تولید **VideoGraf** کرد! و این اولین ویدیو سازمان یافته شده از گرافیتی کشیدن توسط نویسندگان گرافیتی بود و مدت کوتاهی پس از آن مجموعه های مشابه توسط دیگران در سراسر جهان تولید شد.

## چاپ:



در اوایل دهه ی 1980 عکاس و هنرمندی بنام **David Schmidlapp** اولین مجله گرافیتی بنام **International Graffiti Times** را منتشر کرد که از آن زمان با توجه افزایش علاقه به گرافیتی به مرور بر تعداد این مجلات و نشریات نیز روز به روز اضافه شد! اما بسیاری از رایتر ها یا نویسندگان های گرافیتی به این نشریات انتقاد داشتند و آن را وسیله ی نا مشروع برای رسیدن به شهرت میدانستند و میگفتند: «یک رایتر واقعی با قطار بمبینگ میکنه نه با مجله ها!» اما به هر حال این مجله ها به بخشی از فرهنگ نوشتن تبدیل شدند و راه ارتباطی جامعه ی شدند که همواره برای برقراری ارتباط تلاش میکرد!



## فضای سایبری:

در سال 1994 اولین وب سایت مربوط به هنر گرافیتی با اسم ArtCrimes تاسیس شد و چند سال بعد صدها نفر از سر تا سر جهان اقدام به تاسیس وب سایت با موضوعات مشابه کردند! این وبسایت های بیشتر از جانب بچه های خانگی اداره میشد که هرگز حتی نزدیک قطار هم نشده بودند و فقط از فضای امن اینترنت لذت میبردند!

البته فضای سایبری در بیشتر دیده شدن رایتر ها نیز تاثیر زیادی داشت و مانند سیستم مترو عمل کرد اما با مرزی های خیلی بزرگتر! ولی نمیتوان انتظار داشت که بمبینگ در اینترنت جای کار اصلی گرافیتی نویسی را بگیرد اما به هر حال این فضای مجازی به جنبه از فرهنگ نوشتن تبدیل شد که امروزه هم در گسترش و انتشار کارهای گرافیتی نقش اساسی ایفا میکند!

منبع اصلی: [www.at149st.com](http://www.at149st.com)

این مقاله حاصل ماه ها و شاید هم سال ها تحقیق و پژوهش و گفت وگو سایت 149st با گرافیتی نویسی های قدیمی امریکا و همچنین از مطالعه و جمع آوری اطلاعات از کتابهای «نوشتن از زیرزمین» اثر PHASE 2 و David Schmidlapp و «بررسی زیبایی از نقاشی های دیواری در سیستم مترو شهر نیویورک» از جک استوارت و همچنین کتاب «هنر مترو» اثر هنری چالفنت و مارتا کوپر بوده است. سایت 149st کتابی بنام «گرافیتی نیویورک» نیز منتشر کرده که به صورت دقیقتر به گرافیتی نیویورک پرداخته است





# گرافیتی در دام تعویضین ها

علی امانی

مجله گرافیتی ایران



دسامبر سال 1984 است. سرما در نیویورک بیداد می کند. میزان قتل و تجاوز در نیویورک ۷۰٪ بیش از شهرهای دیگر آمریکاست. اپیدمی کرک (Crack Epidemic) و مواد مخدر شهر را در چنگال خود می فشرد. مرد جوانی به نام برنهارد گوئتز (Bernhard Goetz) وارد ایستگاه مترو در تقاطع خیابان چهارده و هفده می شود. مردی باریک اندام و سی و چند ساله که شلوار جین بپا دارد و بادگیری نیز بر تن کرده است. چهار مرد جوان سیاه پوست بخشی از قطار را برای خود قرق کرده اند در حالیکه بقیه مسافران از ترس برخورد با آنان همه در گوشه دیگر واگن نشسته اند. گوئتز بی توجه به وضعیت، صندلی نزدیک به آنان انتخاب کرده و همانجا می نشیند. یکی از سیاهپوستان در حالیکه برخاسته و به سمت او حرکت می کند شروع به صحبت می کند. حال شما چطور؟ بلافاصله سه جوان دیگر هم پشت سر او براه می افتند و تقریباً گوئتز را در محاصره خود قرار می دهند. گوئتز بسیار خونسرد از او می پرسد: چه می خواهی؟ مرد جوان سیاهپوست معطل نمی کند و بلافاصله می گوید ۵ دلار بده به من. گوئتز خود را به نشنیدن می زند. او دوباره تکرار می کند: گفتم ۵ دلار بده. گوئتز دستش را در جیبش فرو می برد و یک کلت کالیبر ۳۸ بیرون می کشد. لحظه ای هم تامل نمی کند. بسرعت برق و باد هر چهارتای آنان را مورد شلیک گلوله قرار می دهد. ظاهراً گلوله به یکی از آنان بنام "کیبی" برخورد نمی کند. کیبی روی زمین نشسته و التماس می کند. گوئتز بالای سر او رفته و بسیار خونسرد می گوید مثل اینکه تو هنوز سالمی؟ اینهم یکی دیگر؛ و گلوله ای را که باعث گردید کیبی برای همیشه فلج شود به سمت او شلیک می کند. مسافران در حالیکه در بهت و شوک بسر می بردند با چشمهای از حدقه درآمده او را نگاه می کردند. در همان حال یکی از آنان ترمز اضطراری قطار را می کشد. با ایستادن قطار گوئتز به آهستگی به سمت در خروجی حرکت کرده و در میان تاریکی تونل مترو گم می شود.

این ماجرا بازتاب گسترده ای پیدا کرد. چند روز بعد گوئتز خود را به پلیس معرفی کرد و ماجرای "چریک مترو" موضوع

روز روزنامه های آمریکا و به خصوص نیویورک گردید. روزنامه ها بطور باور نکردنی به تجلیل از مردی پرداختند که سفید پوست بود و در مقابل سیاهان که همواره منشاء جرم و جنایت هستند به مقابله برخاسته بود! چهار جوان سیاهپوست، از مرگ نجات یافته (یکی از آنان فلج شد) و محاکمه جنجالی گوئتز بالاخره به براءت وی از کلیه اتهامات به غیراز حمل غیرقانونی اسلحه انجامید. داستان چریک مترو سمبل روزهای تاریک شهر نیویورک است. روزهایی که اپیدمی جرم و جنایت شهر را در بر گرفته بود.

در این میان شاید بدترین، کثیف ترین و خطرناکترین محل در نیویورک ایستگاههای مترو و قطارهایی بودند که میلیونها نفر را در روز جابجا می کردند. از سوی دیگر سیستم فرسوده مترو نیز مزید بر علت شده بود. روزی نبود که آتش سوزی در سیستم بوقوع نپیوندد و یا در جایی قطار از ریل خارج نشود. در زمستان واگن ها سرد و در تابستان گرم و نفس گیر بودند. هیچ یک از واگن ها تهویه نداشتند. باج گیری در ایستگاهها و در داخل قطارها امری روزمره و عادی بود. فرار از پرداخت پول بلیط رایج بود و سیستم مترو ۲۰۰ میلیون دلار در سال از این بابت ضرر می کرد. مردم از روی نرده ها به داخل ایستگاه می پریدند و یا ماشین ها را از قصد خراب می کردند و یکباره سیل جمعیت بدون پرداخت بلیط به داخل سرازیر می شد.

اما آنچه که بیش از همه به چشم می خورد گرافیتی بود. هر شش هزار واگنی که در حال کار بودند از سقف تا کف و از داخل و خارج از گرافیتی پوشیده شده بودند و روزی نبود که نقاشی های جدید بر روی واگن ها ظاهر نشود. گرافیتی کاران با خود در رقابت شدید بودند و گویی خط مترو به پرترفدارترین محل برای رقابت آنها تبدیل شده بود. آن نقش و نگارها چهره ای غریب را در شهر بزرگ زیرزمینی نیویورک پدید آورده بودند. اینگونه بود وضعیت شهر نیویورک در دهه ۱۹۸۰ میلادی.

اما با آغاز دهه ۱۹۹۰ ناگهان وضعیت گوئی به یک نقطه عطف برخورد کرد. سیر نزولی گرافیتی آغاز گردید و جرائم کوچک

مانند دزدی و غیره ۵۰ درصد کاهش یافت. در ایستگاههای مترو با پایان یافتن دهه ۱۹۹۰ دیگر اثری از آن واگن های پر نقش و نگار که سرتاسر پوشیده از گرافیتی بودند نبود. ۷۵ درصد جرائم از میان رفته بود. در سال ۱۹۹۶ وقتی گوئتر برای بار دوم بدلیل شکایت کیبی، جوانی که فلج شده بود به محاکمه فراخوانده شد روزنامه ها و مردم کمترین اعتنائی دیگر به داستان وی نکردند، زمانی بود که نیویورک امن ترین شهر بزرگ آمریکا شده بود.

اما از سال ۱۹۹۰ تا نیمه این دهه جمعیت تازه واردی به این شهر نیامدند و جماعتی که مسئول شر و خباثت بودند یکمرتبه به عزیمت جمعی دست نزدند. هیچکس در خیابان ها راه نیفتاد و بد و خوب را به مردم آموزش نداد. همان تعداد افرادی که اسپری به دست بر روی دیوارهای شهر و یا واگن ها گرافیتی می کشیدند هنوز در شهر وجود داشت. اما به دلیلی، ده ها هزار تن از کسانی که قانون شکنی می کردند به ناگاه دست از عمل خود کشیدند. در سال ۸۴۱۹ برخورد بین یک مسافر مترو و چهار جوان سیاهپوست بر سر ۵ دلار حادثه ای خونین آفرید ولی امروز دیگر وقوع چنین حادثه ای محتمل نیست. به راستی چگونه این اتفاق افتاد؟

همانطور که برخی پدیده های اجتماعی حالت اپیدمی به خود می گیرند، ناپدید شدن آنها نیز از همان قوانین تبعیت می کند. آنچه که مالکولم گلدول (Malcolm Gladwell) در کتاب "نقطه عطف" (The Tipping Point) به عنوان یکی از عمده ترین مختصات یک اپیدمی اجتماعی از آن یاد می کند، "قدرت محتوای پیام" (Power of Context) است. برای شیوع و همه جا گیر شدن یک پدیده اجتماعی مانند گرافیتی، شرط اصلی این است که پیامی که تازه از جا کنده شده آن چنان قدرتی را برخوردار باشد که بتواند لایه های مختلف اجتماع را به سرعت در هم نوردد. دقیقاً همان چیزی که گرافیتی از آن برخوردار بود. گرافیتی روشی بود سهل، برای انتقال پیام مستقیم و این قدرت را داشت که گرافیتی نویسان را به شهرت برساند.

لیکن همانطور که گفته شد در دهه ۱۹۹۰ میزان قانون شکنی در تمامی ایالات متحده رو به کاهش گذارد. نگاهی سطحی نشان می داد یکی از دلایل آن کاهش خرید و فروش کرک کوکائین (Crack Cocaine) بود که در بین معتادان و فروشندگان مواد، انواع جرائم را دامن زده بود. وضعیت اقتصادی بطور چشم گیری بهبود یافت. ظهور کمپانی ها و داغ شدن بازار بورس و سر بر آوردن هزاران شرکت جدید بازار کار را داغ کرد و میزان بیکاری کاهش یافت. جمعیت رو به پیر شدن گذاشت و تعداد افراد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال که گرافیتی و اکثر بی قانونی ها به آنان نسبت داده می شد رو به کاهش گذارد.

اما مطالعاتی که انجام شد مطلب را پیچیده کرد. در دوره زمانی که نقطه عطف ظاهر گردید و به ناگاه میزان قانون شکنی در جامعه رو به کم شدن گذاشت هنوز وضعیت اقتصادی شهر بهبود نیافته بود. در واقع فقیرترین بخش های شهر نیویورک به خاطر قطع کمک های دولت و خدمات رفاهی بدترین ضربه را در سالهای آغازین ۱۹۹۰ دریافت کردند. کم شدن کرک حتما عامل موثری بوده ولی مطالعات نشان داد که کاهش مصرف کرک سالها پیش از وقوع نقطه عطف جرائم آغاز گردیده بود. از طرفی آمار نشان می دهد به دلیل مهاجرت های سنگین در دهه ۱۹۸۰، تعداد جوانان در دهه ۱۹۹۰ نه تنها کمتر نشد، بلکه بیشتر هم شد. علت اصلی مهاجرت ها وضع اسفناک اقتصاد در شهرهای کوچک بود که مردم در آرزوی یافتن کار و نان به نیویورک هجوم آوردند. از طرف دیگر تمامی این عوامل تاثیرات تدریجی در تغییر شکل اجتماع دارند درحالی که کاهش جرائم و خشونت در نیویورک ناگهانی و به سرعت اتفاق افتاد. درست مثل یک اپیدمی. بنابراین باید عامل دیگری در کار می بود. باید توضیح دیگری برای این وضعیت پیدا می شد. این توضیح چیزی نبود مگر تئوری "پنجره شکسته"





### تئوری پنجره شکسته Broken Windows theory

محصول فکری دو جرم شناس آمریکائی بود به اسامی جمس ویلسون (James Wilson) و جورج کلینگ (George Kelling)

در سال 1969، فلیپ زیمباردو (Philip Zimbardo)، استاد دانشگاه استنفورد، تجربه ای در حوزه روان شناسی اجتماعی به آزمایش گذاشت او یک خودروی بدون پلاک با کاپوت باز را در یک خیابان پرت در برونکس نیویورک (Bronx, New York) رها کرد و خودروی دیگر را درست با همان وضعیت در پالوآلتو یکی از محلات ثروتمند کالیفرنیا (Palo Alto, California) قرارداد. ماشینی که در برونکس بود، ظرف زمان کمتر از ده دقیقه مورد حمله قرار گرفت. وضعیت رها شده و پرت آن خیابان موجب غارت سریع ماشین شد اما ماشینی که در پالو آلتو رها شده بود، بیش از یک هفته دست نخورده باقی ماند. در قدم بعدی زیمباردو آزمایش خود را جلوتر برد، طوری که یکی از شیشه های خودرو را در پالوآلتو شکست تقریباً در زمان کوتاهی و طی چند ساعت، عابرین شروع به برداشتن اشیاء و چیزهای داخل خودرو کردند به طوریکه این بار کاملاً تمام قطعات و وسایل ماشین برداشته شد آنچه جالب بود، در هردو مورد درصد بالایی از غارتگران افراد خطرناکی نبودند.

این آزمایش، دو استاد جرم شناس دانشگاه هاروارد، جورج و جیمز ویتس، توسعه نظریه پنجره های شکسته در سال ۱۹۸۲ رهنمون شد. این نظریه به صورت مقاله ای در نشریه آتلانتیک مانثلی توسط این دو منتشر گردید. آن ها اعتقاد داشتند که بی توجهی به اخلاق در نظم عمومی و اعمال تخریبی چون نوشتن و کشیدن اشکال روی دیوارها، ریختن زبله، تخریب اموال عمومی، گدایی و ولگردی و جرایم کوچکی ازین قبیل حاکی از عدم توجه به بزهکاری است و موجب می گردد زمینه برای جرایم مهم تر فراهم شود. اگر یک پنجره شکسته بدون تعمیر رها شود، مردم به این نتیجه می رسند که برای هیچ کسی اهمیتی ندارد و کسی مراقب آن جا نیست. سپس آنکس که تمایل به شکستن قانون و هنجارهای اجتماعی را دارد با مشاهده بی تفاوتی جامعه به این امر دست به شکستن شیشه دیگری می زند. دیری نمی پاید که شیشه های بیشتری شکسته می شود و این احساس آناارشی و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله ای به محله دیگر می رود و با خود سیگنالی را به همراه دارد از این قرار که هر کاری را بخواهید مجازید انجام دهید بدون آنکه کسی مزاحم شما شود.





و صبح زود روی خط قرار دهند. به این ترتیب زحمت سه روز  
 رفقا به هدر رفته بود. در حالیکه گان در بخش ترانزیت  
 نیویورک همه چیز را زیر نظر گرفته ویلیام برتون  
 (William Bratton) به سمت ریاست پلیس متروی  
 نیویورک برگزیده شد. برتون نیز از طرفداران تئوری پنجره  
 شکسته بود و به آن ایمانی راسخ داشت. در این زمان  
 ۱۷۰۰۰۰۰ نفر در روز به نحوی از پرداخت پول بلیط می  
 گریختند. از روی ماشین های دریافت ژتون می پریدند و یا از  
 لای پره های دروازه های اتوماتیک خود را به زور بداخل می  
 کشانیدند. در حالی که کلی جرائم و مشکلات دیگر در داخل و  
 اطراف ایستگاههای مترو در جریان بود برتون به مقابله با  
 مسئله پرداخت بهاء بلیط و جلوگیری فرار مردم از این مسئله  
 کم بها پرداخت. در بدترین ایستگاهها تعداد مامورانش را چند  
 برابر کرد. به محض اینکه تخلفی مشاهده می شد فرد را  
 دستگیر می کردند و به سالن ورودی می آوردند و در همانجا  
 در حالیکه همه آنها را با زنجیر به هم بسته بودند سرپا و در  
 مقابل موج مسافران نگاه می داشتند. هدف برتون ارسال یک  
 پیام به جامعه بود که پلیس در این مبارزه جدی و مصمم  
 است. اداره پلیس را به ایستگاههای مترو منتقل کرد. ماشین  
 های سیار پلیس در ایستگاه ها گذاشت. . همانجا انگشت  
 نگاری انجام می شد و سوابق شخص بیرون کشیده می شد از  
 هر ۲۰ نفر یک نفر اسلحه غیر مجاز با خود حمل می کرد که  
 پرونده خود را سنگین تر می کرد.

. به عبارت ساده تر نظریه پنجره های شکسته عنوان می کند  
 که نظارت و نگهداری محیط های شهری در یک وضعیت  
 خوب ممکن است از خراب کاری بیشتر و همچنین از تشدید  
 جرم های جدی تری جلوگیری کند. در واقع می توان گفت  
 ایده ای ساده اما قدرتمند پشت این ماجرا هست. این بود  
 تئوری اپیدمی جرم که بناگاه نظرات را به خود جلب کرد...

در میان تمامی مصائب اجتماعی که گریبان نیویورک را گرفته  
 بود ویلسون و کلینگ دست روی نقاشی های گرافیتی، باج  
 خواهی های کوچک در ایستگاههای مترو، و نیز فرار از  
 پرداخت پول بلیط گذاشتند. آنها استدلال می کردند که این  
 قانون شکنی های کوچک، علامت و پیامی را به جامعه می  
 دهد که ارتکاب جرم آزاد است هر چند که فی نفسه خود این  
 جرائم کوچک اند. حالا وقت آن بود که این تئوری در مرحله  
 عمل به آزمایش گذاشته شود.

دیوید گان (David Gunn) به مدیریت سیستم مترو گمارده  
 شد و پروژه چند میلیارد دلاری تغییر و بهبود سیستم متروی  
 نیویورک آغاز گردید. برنامه ریزان به وی توصیه کردند که خود  
 را درگیر مسائل جزئی مانند گرافیتی نکنند و در عوض به  
 تصحیح سیستمی بپردازد که به کلی در حال از هم پاشیدن  
 بود. اما پاسخ گان عجیب بود. "گرافیتی است که سمبل از هم  
 پاشیده شدن سیستم است، باید جلوی آنرا به هر بهائی  
 گرفت." او معتقد بود بدون برنده شدن در جنگ با گرافیتی  
 تمام تغییرات فیزیکی که شما انجام می دهید محکوم به  
 نابودی است. قطار جدیدی می گذارید اما بیش از یک روز  
 نمی پاید که رنگ و نقاشی و خط های عجیب بر روی آن  
 نمایان می شود و سپس نوبت به صندلی ها و داخل واگن ها  
 می رسد. گان در قلب محله خطرناک هارلم یک کارگاه بزرگ  
 تعمیر و نقاشی واگن بر پا کرد. واگن هایی که روی آنها  
 گرافیتی کشیده می شد بلافاصله به آنجا منتقل می شدند. به  
 دستور او تعمیرکاران سه روز صبر می کردند تا بر و بچه های  
 محله خوب واگن را نقاشی کنند و هر کاری دلشان می خواهد  
 بکنند بعد دستور می داد شبانه واگن را رنگ بزنند



در کتابهایی که توسط روانشناسان محافظه کار به رشته تحریر درآمده از شکست پدر و مادرها و محیط مدرسه در آموزش ارزش های اخلاقی به بچه ها به عنوان عاملی در بار آوردن ناهنجاری های رفتاری یاد می شود. همینطور این روزها ژن را تا حدود ۵۰ درصد مقصر در رفتار هنجارشکنانه فرد می دانند. تئوری پنجره شکسته هیچ یک از موارد فوق را انکار نمی کند بلکه می گوید افراد هر اندازه هم که شرور باشند نسبت به موقعیت و آتمسفری که در آن قرار می گیرند حساس اند. این جو می تواند آنها را به سمت گونه ای از برداشت سوق دهد که اقدام به عمل تبهکاران امری مجاز شمرده می شود. باتغییر این فضا خصیصه های منفی وادار به عقب نشینی می شوند.

اما قلب این نظریه اینجاست که این تغییرات لازم نیست بنیادی و اساسی باشند بلکه تغییراتی کوچک چون از بین بردن گرافیتی و یا جلوگیری از تقلب در خرید بلیط قطار می تواند تحولی سریع و ناگهانی و اپیدمیک را در جامعه بوجود آورده و بناگاه جرائم بزرگ را نیز بطور باور نکردنی کاهش دهد. این تفکر در زمان خود پدیده ای رادیکال و غیر واقعی محسوب می شود. اما سیر تحولات، درستی نظریه ویلسون و کلینگ را به اثبات رساند.

هر بازداشت ممکن بود به کشف چاقو و اسلحه و بعضا قاتلی فراری منجر شود. مجرمین بزرگ بسرعت دریافتند که با این جرم کوچک ممکن است خود را به دردسر بزرگتری بیاندازند اسلحه ها در خانه گذاشته شد و افراد شر نیز دست و پای خود را در ایستگاههای مترو جمع کردند. همینطور با افزایش کنترل شبانه روزی پلیس و برخورد سخت با گرافیتی کاران، عده ای از اسپرچی ها فعالیت خود در خطوط مترو را قط کردند و تعدادی نیز که بر ادامه ی کارشان مصر بودند دستگیر شدند. کمترین خطائی دردسر بزرگی می توانست در پی داشته باشد.

پس از چندی نوبت جرائم کوچک خیابانی رسید. درخواست پول سر چهار راه ها وقتی که ماشین ها متوقف می شدند، مستی و جرائمی از این قبیل که بسیار پیش پا افتاده به نظر می رسیدند موجب دردسر فرد می شد. تز جولیانی و برتون با استفاده از پنجره شکسته این بود که بی توجهی به جرائم کوچک پیامی است به جنایتکاران و مجرمین بزرگتری که جامعه از هم گسیخته است و بالعکس؛ مقابله با این جرائم کوچک به این معنی بود که اگر پلیس تحمل این حرکات را نداشته باشد پس طبیعتا با جرائم بزرگتر برخورد شدیدتر و جدی تری خواهد داشت.







پس از آن بحث های زیادی در علوم اجتماعی و مجامع عمومی در گرفته و این تئوری به عنوان یک انگیزه برای اصلاحات در سیاست جنایی به کار گرفته شده است. این نظریه منتقدان زیادی نیز دارد. یکی از انتقادهایی که بر این نظریه وارد می کنند دخالت بیش از حد، همراه با سخت گیری پلیس نسبت به شهروندان است. همچنین افزایش موارد سوءاستفاده پلیس از قدرت، موجب نارضایتی شهروندان و نهایتاً رودرروی آنها با دولت را در پی خواهد داشت، در حالی که ضرورت همکاری مردم در مبارزه موثر با جرم در یک کشور، همواره امری اجتناب ناپذیر است.

با این وجود در تهران نیز به نظر می رسد مسولان حکومتی از این تئوری دهه هشتاد نیورک بهره می گیرند. خصوصاً در برخورد با گرافیتی. طوری که امروز دوام کارها از چند هفته و چند ماه در سال های گذشته، به چند ساعت رسیده. اما آیا

واقعاً گرافیتی یک ناهنجاری اجتماعی است؟ آیا واقعاً نیازمند چنین برخورد هایی می باشد؟ آیا در برخورد با قانون شکنی های دیگر نیز همین مقدار جدی و مصمم هستند؟

پاسخ هرچه که باشد باید این را بدانند که گرافیتی در نیویورک نیز بر خلاف سایر قانون شکنی های خرد دیگر که به شدت کاهش یافتند، از میان نرفت و رفته رفته پس از آن سالهای تاریکش دوباره همه گیر شد.

چیزی که همواره بوده و هست این است که یک گرافیتی آرتیست واقعی از هیچ قانونی تحت سیستم پیروی نمی کند بلکه همواره قوانین خودش را دارد. و این است راز پایداری گرافیتی ...

نویسنده: شهیر شهید ثالث تحلیل گر سیاسی و روزنامه نگار  
مقیم کانادا

ویرایش و بازنویسی: علی امانی



# مختصری بر استنسیل گرافیتی

## john fekner

اولین استنسیل گرافیتی در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا آغاز شد و جان فکner یکی از اولین هنرمندانی بود که هنر خود را به خیابان آورد تا به عموم نشان دهد.



RUN - هنر خیابانی به نوعی اثر هنری گفت میشود که در مقابل آثار هنری رسمی موزها ، کلیساها ، مساجد، گالری ها، سر برورده اند.

هنرمندان خیابانی به صورت پنهانی و خودجوش فعالیت میکنند و آثار خود را با نام مستعار امضا میکنند و در اغلب موارد هویتشان همانند یک راز پوشیده باقی میماند.

استنسیل نیز یکی از زیر مجموعه های هنر خیابانی است و به معنی شابلون است که امروز برای تزئین دکور و کاغذ دیواری و یا حتی تبلیغات کسب کارهای کوچک بر روی دیوار کوچه و خیابان شهر دیده میشوند ولی تفاوت عمده ای با استنسیل گرافیتی که زیر شاخه ای از هنر خیابانی است دارند.

برای درست کردن استنسیل هنرمند با استفاده از عکس یا نقاشی طرح مورد نظر خود را بر روی مقوا ، تعلق ، کاغذ و غیره برش میدهد و با قرار دادن شابلون روی دیوار با قلمو و رنگ یا اسپری طرح مورد نظر را روی دیوار پیاده می کند.

استنسیل ها گاه به صورت تک لایه و گاه به صورت لایه های متعدد دیده میشوند که برای ایجاد عمق بصری بیشتر و استفاده از رنگ های متنوع از استنسیل های چند لایه استفاده میکنند، هنرمندان این سبک به موضوعات سیاسی ، اجتماعی ، به مسائل روز یا فقط به زیبایی اثرشان می پردازند و دور از سیاست و اجتماع از این هنر بهره می برند.

## blek le rat

بلک له رت پدر استنسیل گرافیتی جهان است و اولین آرتیستی بود که سال ۱۹۸۱ استنسیل هایش روی دیوارهای پاریس دیده شد که از گرافیتی آرتیست های نیویورک الهام گرفته بود، او اولین کسی بود که استنسیل هایی در ابعاد واقعی انجام میداد و نماد او موش بود که تنها موجود آزاد در شهر محسوب میشود .

۲۳





nick walker . banksy

نیک واکر یکی از معروفترین هنرمندان دنیا است که دههٔ ۱۹۸۰ از استنسیل و فیری هند به صورت تلفیقی استفاده میکرده است و کارهای او دارای طنز و معنای سیاسی و اجتماعی را دنبال می کند که طرفداران بسیاری دارد، بعد ها نیز بنکسی از او و بلک له رت تاثیر پذیرفت و این سبک را ادامه داد، هم اکنون معروف ترین هنرمند خیابانی بنکسی است.

طی سال ها به دلیل سرعت عمل و قابلیت تکثیر بالا هنرمندان زیادی در همه جای دنیا رفته رفته به این شاخهٔ هنر خیابانی روی آوردند و از طریقه اینترنت و وبسایت ها و وبلاگ ها به هم مرتبط می شدند و از اخبار روزانه و اتفاقات کشورهای دیگر با خبر می شدند. اینترنت و شبکه های اجتماعی نقش مهمی در بوجود آمدن آثار هنر خیابانی داشته است زیرا آثار هنری هنرمندان خیابانی به سرعت پاک میشوند ولی یک عکس میتواند برای تمام بقاء بشر در اینترنت و شبکه های مجازی باقی بماند .





### above

ابو یکی از هنرمندان آمریکایی است که دهه ۱۹۹۰ آغاز به کار کرده است و بالای ۶۰ کشور دنیا اثری از خود باقی گذاشته است و کارهای او نیز معانی محکم سیاسی را دنبال می کند.

### C215

سی ۲۱۵ یکی از هنرمندان این سبک که ۲۰ سال فعالیت دارد و اهل فرانسه است در اکثر کشورهای دنیا اثر خود را به جا گذاشته است ، او از رنگها و لایه های بسیاری استفاده می کند و موضوعاتی که استفاده می کند آدم هایی مثل بچه ها یا کهن سالان و بی خانمانان و گدایان هستند که بین مردم زندگی میکنند ولی کسی به آنها توجه نشان نمیدهد.

### dot dot dot

دات دات دات یکی از آرتیست هایی است که از دهه ۱۹۹۰ آغاز به کار کرد و اوایل گرافیتی انجام میداد و از ۲۰۰۷ استنسیل را آغاز کرد و یکی از تاثیر گذارترین آرتیست های کشور نروژ است .



## استنسیل در کشور ما

آغاز استنسیل در ایران به زمان انقلاب باز میگردد که با مضامین سیاسی و ضد دولت روی دیوارهای شهرنقش بست که همچنان نیز بقایای آن باقی مانده است. این استنسیل ها گاه جملاتی مثل الله اکبر یا مرگ بر شاه بود که با فونتی خوانا انجام میشد و یا تصاویری با کنتراست بالا از امام یا چهره های انقلابیون محبوب مردم بود که برخی اوقات این استنسیل ها روی تعلق های فیلمهای رادیوگرافی بریده میشد. بعضی ها از خون خود برای دیوار نویسی استفاده میکردند که تاثیر بیشتری به بیننده القا میکرد. برخی دیوارها مانده سیاه مشق هایی مهیج سرشار از شعارهای روی هم نوشته و استنسیل ها و تصاویر در کنار هم قرار گرفته بودند.

یکی از اولین کسانی که بعد از انقلاب استنسیل گرافیتی را در ایران آغاز کرد با نام مستعار تنها (الون) آغاز به کار کرد که رفته رفته هنرمندان دیگری به او پیوستند مانند هوداک، سی کی وان، مگوی، سالومه، اولد نیک، لیدی گرین.

از آرتیست های دیگری که می توان امروز به عنوان بهترین های استنسیل گرافیتی جهان نام برد :

Snik , finbar Dac ( findac ) , zabou , E LK ,

martin whatson , shepard fairey , stinkfish , JPS

... , jef Aerosol , ortica noodles

## icy and sot

دو برادر تبریزی که در حال حاضر در نیویورک زندگی میکنند از سال ۲۰۰۶ استنسیل گرافیتی را آغاز کردند و موضوعاتی که کار میکنند حقوق بشر، عدالت، اجتماع و سیاست است.

اولین نمایشگاه انفرادی آنها سال ۲۰۰۸ بود و تا به امروز بیشتر از ۳۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی در کشورهای متعدد از جمله: ایران، آمریکا، آلمان، چین، نروژ به نمایش گذشته اند. این دو برادر از جمله هنرمندان فعالی هستند که زندگی خود را به هنر خود اختصاص داده اند و متاثرترین هنرمندان ایرانی در این زمینه بوده اند که باعث شدند افراد بیشتری به این شاخه قدم بگذارند.



### ill

هنرمند تبریزیه دیگری که از سال ۲۰۱۲ آغاز به کار کرد که محتوای آثار او شستشوی مغزی بشر ، سانسور، خفقان و سیاست و اجتماع است. شبکه کاری او پخت و به راحتی به خاطره استایل خاص کاراکترهایش قابل شناسایی است.

### MAD

از جمله هنرمندان تبریزی که بعد از آییسی اند سوت استنسیل گرافیتی را آغاز کرد و کارهای او درباره مسائل اجتماع و سیاست است که مقداری طنز به همراه دارد، هنر او به خودی خود با مخاطب ارتباط برقرار می کند و از روح و صداقت برخوردار است.



### Nafir

نفیر فریادی درون دیوار است و در شهر تهران که قدم بزنید در گوش کنار شهر استنسیل واستیکرهایش دیده میشود، نمادی که نفیر استفاده می کند پروانه ای است که با طرحی از فرهنگ ایرانی در قالب اسلیمی پر شده است. موضوعاتی که نفیر به آن می پردازد مضامین جدی از درد و تنهایی ، کودکان ، زنان و اجتماع است.





## Black Hand

دست سیاه در پایتخت فعالیت دارد، او به عنوانه بنکسی ایرانی در شبکه های مجازی و مجلات و روزنامه ها نامبرده شده است به دلیل آنکه دست سیاه علاقه شدیدی به سبک ،سرعت بالا و موضوعات بنکسی دارد.

موضوعاتی که برای کارهایش انتخاب می کند مسائل اجتماع ، سیاست ، مسائلی که در خاورمیانه روی میدهد و سکسیسم است. او مخالف و گالری و نمایشگاه ها است و عقیده دارد عموم حق دیدن آثار هنری را دارد.



طی سالهای اخیر هنرمندان زیادی وارد این شاخه هنر خیابانی شدند

Frz , Taha , moorche , RUN , mr. killuminati , Rash , metz , Geo, worm brain

و خیلی های دیگر امروزه فعالیت دارند.

موضوعات هنرمندان ایرانی معمولان هنجارهای جامعه . مشکلات مردم و سیاست و دنیای پیرامون است چیزی که همه ی مردم باید به ان آگاه باشند.



## چالش جدید

### در گرافیتی ایران

احمد رضا بیدگلی\_ در دنیای هنر زیر زمینی و

خیابانی باتوجه به این که رسانه های قوی و معتبر کمتر وجود دارند مخاطب سخت تر میتواند آگاهی و شناخت درست از آنچه که علاقه مند به دنبال کردن آن هست یعنی هنر خیابانی پیدا کند! همین میشود که افرادی که کارهایشان اصلا مولفه ها و فاکتور های لازمه ی هنر خیابانی را ندارد در این میان مطرح می شوند و هر روز بیشتر از قبل دیده می شوند! متاسفم که باید بگویم سرعت تکثیر و رشد این "هنرمندنا" ها نیز بسیار بالاست چرا که بیفکرانه و غالبا فقط با یک اسپری مشکی و یک عکس رادیولوژی شابلون شده در شهر را می افتند و با کمترین فکری بیشترین رد را از خودشان بر جای میگذارند! و بعد با انتشار این آثار بی محتوا ، پوچ و سطحی در فضای مجازی با هشتک هنر!

هنر خیابانی! و گرافیتی! خودشان را به این جریان وصل میکنند و مردم بی اطلاع دنبال کننده آنها می شوند!

این مسئله دردناک است ، شدیداً دردناک است وقتی که می بینی هنرمندان واقعی خیابانی آثارشان در لا به لای این همه هجویات و سروصدای الکی کمتر دیده میشود!

هنرمندان واقعی خیابانی اگر رایتر باشند که برای خلق یک اثر مدت ها وقت صرف طراحی میکنند ، به تعداد زیادی اسپری نیاز دارند که هزینه بالای اسپری هایشان هم به کنار ، برای خلق یک اثرشان روی دیوار نیازمند وقت کافی هستند که بتوانند با آسوده خاطر کارشان را انجام دهند پس ناچار هستند به کانال ها و مکان های پرت و دور از دسترس رجوع کنند که برای عموم مردم هم قابل

دیدن نیست! و هنرمندان استنسیل کار واقعی که غالبا با دغدغه های اجتماعی و گاه سیاسی فعالیت میکنند هرچند که برای خلق آثارشان روی دیوار در اکثر مواقع به مدت زمان کمتر و هزینه کمتری نسبت به رایتر ها نیاز دارند و راحت تر از آنها میتوانند هنرشان را در هر مکانی به نمایش بگذارند اما در نهایت آثارشان با ایده های ناب و ذهن خلاق که دارند آمیخته میشود که همیشه پیامی برای جامعه در بر دارد ، با احترام به همه هنرمندان واقعی این عرصه بطور مثال اثر معروف هنرمند خیابانی "ژئو" در مورد بحران آب را بخاطر بیاورید که تا سال ها به عنوان یک اثر فوق العاده ی خیابانی بازتاب خبری داشت و از طرفی دیگر این اثر از حیثیت هنر ناب خیابانی نیز دفاع میکرد! هرچند که کمیت هم نقش مهمی در بالا آمدن هنرمند خیابانی دارند اما این کیفیت است که فرد را هنرمند می کند و نه کمیت! موضلی که این روزها هنر استنسیل ایران را وارد یک چالش کرده است خلق استنسیل های بی محتوا و متعدد از جانب برخی افراد است و چون تکنیک و شکل ظاهری و سبک این "آثار پوچ و بی محتوا" کاملا شبیه به "استنسیل های واقعی و با محتوا"ی سابق بوده است پس طبیعی است که مخاطب کم اطلاع متاسفانه قادر به تشخیص این دو دسته از هم نباشد! و همین میشود که خالقان این دسته ی نو ظهور در استنسیل کم کم در این عرصه یک چهره میشوند!

این مشکل خوشبختانه در زمینه ی گرافیتی نویسی کمتر است چرا که هر رایتر کارش از زیبای بصری برخوردار باشع در همان نگاه اول مشخص است اما در سبک استنسیل کار کمی متفاوت است و آثار اگر گاهی از زیبای بصری خاصی هم برخوردار نباشد آن پیام و خالقیت نهفته در اثر به اندازه کافی کار را ارزشمند می کند! متاسفانه در این چند ماه گذشته فردی که خود را هنرمند خیابانی می داند بخاطر کثرت کارش توجهات را تا حدی هم به خود جلب کرده، او ادعا میکند که در سال گذشته بیش از هزار اثر از خود به جای گذاشته است. آثاری که غالبا با شابلون های تک لایه ، طرح های ساده! تکراری! و شبیه به هم که اکثرا بدون هیچگونه پیام خاصی هم هست است از جانبه این فرد بر دیوارهای شهر تهران حک شده و از آنجا که به اسم هنر خیابانی این تصاویر خلق شده است و با توجه به اینکه خالق آنها شدیداً پر کار و فعال هست، توانست مخاطبان کم سن و سال و نا آگاه را دور خود جمع کند به آنها جهت می دهد و مسئله ی بدتر از آنجا اتفاق خواهد افتاد که عده ی اینگونه افراد را الگو قرار بدهند و به تولید استنسیل های مشابه برای کسب شهرت روی آورند! و اینگونه هست که در غالب هنر خیابانی در اصل تیشه بر ریشه ی هنر خیابانی می زنند و ارزش این هنر را با این آثار ضعیف و بدون خالقیت پایین می آورند! امیدواریم که با انتقادهای سازنده هم این فعالان خیابانی به خود بیایند و هم مخاطبان هنر خیابانی حرفه ای تر از قبل دنبال کننده ای این هنر باشند.



## گرافیتی و رپ

علی امانی - گرافیتی و موسیقی رپ به عنوان زیرمجموعه هایی از هیپ هاپ همواره رابطه ای نزدیک به هم داشته اند و از منظر جامعه شناختی تا نحوه ی لباس پوشیدن در آن، بسیار شبیه به هم هستند.

اما (به طور خاص تر در ایران) این همواره گرافیتی بوده که تحت تاثیر خوانندگان رپ قرار داشته و حتی فراتر از آن، در مواردی (توسط افراد مطرح) اثر اجرا شده که گویی گرافیتی یک ابزار پس زمینه ای در اختیار موسیقی رپ است.

این خود ممکن است با توجه به تاثیرگذاری و پختگی بیشتر رپ در قیاس با گرافیتی ایران، امری اجتناب ناپذیر باشد. با این وجود چیزی که مسلم است این دو عنصر برخاسته از خیابان می توانند مکمل یکدیگر باشند، لیکن نه به گونه ای که از ارزش های دیگری کاسته شود.

گرافیتی به خودی خود این پتانسیل را دارد که یک انقلاب هنری به وجود بیاورد و برخلاف خاستگاهش از جایگاه والایی برخوردار است پس نباید آن را دستمایه ی افرادی قرار داد که انتشار دهنده ی فرهنگ لمپنیسم در عرصه ی هیپ هاپ هستند.

به یاد دارم هنرمندی در جواب رد به یک ریکن که از او خاسته بود برایش نقاشی گرافیتی بکشد چنین گفته بود: "هر وقت تو یک آهنگ برای من خواندی، من هم یک گرافیتی برای تو می کشم".

این حرف از مدتها پیش در خاطرم مانده بود و همین جمله ی ساده، گرافیتی را برایم به نوعی ارزش گذاری کرد.

ارزشی که این روزها با سوءاستفاده از نام گرافیتی، با اشکال مختلف در حال شکسته شدن است. البته باید دانست ناخالصی همواره در هر زمینه ای وجود دارد و نهایتاً مردم هستند که باید خوب و بد را تشخیص دهند.



# گرافیتی افغان

در روزهای منتهی به انتخابات افغانستان که تهدید های طالبان هر روز شدیدتر از روز قبل می شد عده ای جوان در مرکز ولایت بلخ در شهر مزار شریف سعی کردند بدون توجه به تهدید های طالبان با هنر گرافیتی مردم را ترغیب کنند تا در انتخابات شرکت کنند! ابتدا یک هنرمند گرافیتی افغان کارگاه آموزش گرافیتی برای جوانان شهر مزار شریف برگزار کرد تا هنرمندان گرافیتی این شهر به تعداد قابل قبولی برسند، آنها میگویند که تلاششان برای جلب توجه مردم به انتخابات دو هدف دارد اول تشویق جوانان به رای دادن و دیگر اینکه به مردم بقبولانند که رای دادن آنها در تعیین سرنوشتشان تاثیر دارد.

(این در حالیکه طالبان همیشه تمام تلاش خود را برای برهم زدن انتخابات در افغانستان انجام می دهد و در این راه از کشتن هیچکس دریغ نمیکند!)

از دل همین کارگاه های آموزشی گروه گرافیتی "تاللو" توسط عده ی دختر و پسر جوان در شهر مزار شریف ایجاد شد که این گروه بیشتر به مسائل اجتماعی می پردازد و پیام هایی در حمایت از حقوق زنان و مبارزه

احمد رضا بیدگلی - افغانستان کشوریست که همیشه بخاطر جنگ و تروریسم و طالبان و مواد مخدر در سطح دنیا شناخته شده است اما امروز جوانان خوش ذوق و هنرمند افغان با هنر گرافیتی چهره ای متفاوتی از کشورشان را به جهان نشان میدهند و اینجاست که گرافیتی راهی برای مبارزه با تروریسم میشود ، راهی برای رسیدن به صلح و تغییر! و البته شاید تسکینی بر زخمهای مردمی که روزگار سختی را سپری می کنند!

"حدود سی هنرمند جوان که اکثر آنها دانشجویان هنر هستند در این کمپین گرافیتی شرکت کرده اند. ما در ماه فوریه کارگاهی برای آموزش هنر خیابانی به آنها برگزار کردیم و در ماه مارس دیگر ما 33 هنرمند گرافیتی کار داشتیم که در یازده محل متفاوت که انتخاب شده بود و محل عبور و مرور مردم بود کار خود را آغاز کنند.

طالبان ما را تهدید کرده است و گفته کاری که انجام می دهیم علیه اسلام است. من و باقی هنرمندان تهدیدهایی روی گوشی تلفن خود دریافت کرده ایم اما ما ادامه خواهیم داد. من دفاع و یا حمایت امنیتی خاصی ندارم تنها سعی کرده ام که رفت و آمدم را کم کنم تا از خودم دفاع کنم. چیزی که مهم است آن است که صدای ما به مردم قندهار برسد.

اولین واکنش ها به کار ما بسیار مثبت بوده است و مردم به شدت نسبت به کارهای ما ابراز علاقه کرده اند. بسیاری از مردم در زمانی که ما در حال کار بوده ایم مدام از ما درباره کارمان، شکل کار و البته پیامی که منتقل می کنیم سوال می پرسند."



با ناهنجاری های اجتماعی از جمله موضوعات گرافیتی های این گروه است . حتی این گرافیتی ها با موضوع صلح و شرکت در انتخابات پایش به شهر قندهار نیز باز شد جایی که به شدت حضور نیروهای طالبان در آنجا پر رنگ است!





از طرف دیگر کلاس های آموزش گرافیتی در مزار شریف تداوم یافت دوره ای دوم این کلاس ها نیز برگزار شد که در مدت 45 روز کار آموزان آموزش های نظری و عملی را در زمینه هنر گرافیتی می دیدند! برگزار کنندگان این کلاس ها می گویند که هدف این کارگاه آموزشی ترویج صلح و بیان مسالمت آمیز از راه گرافیتی است! در نهایت حتی چند ماه پیش اولین نمایشگاه گرافیتی از آثار 60 هنرمند گرافیتی نویس افغان در شهر مزار شریف نیز دایر شد!

در ماه سپتامبر سال 2014 ، شیمسیه حسنی برای دریافت جایزه ی «Artraker Award» نیز نامزد شده بود. این جایزه، جایزه‌ای است که از طرف یک مجتمع انگلیسی برای صاحبان آثار هنری بصری داده می‌شود، برای هنرمندانی که در آثار خود جنگ و خشونت‌های مسلحانه را بازتاب می دهند! شمسیه حسنی بیشتر آثارش در مورد صلح و خشونت علیه زنان است، در مصاحبه اش مجله‌ی هنری آرت رادار «Art Radar» در مورد کارهای هنری‌اش می‌گوید که او آثار هنریش را برای آوردن یک تغییر مثبت طراحی می‌کند و خاطرات بد جنگ را به تصویر می‌کشد.

### برقع

در آثار هنری شمسیه، بیش تر زنان برقع پوش بازتاب یافته اند. برقع، یک پوشش سنتی و یکی از ویژگی های زنان افغانستان است که اکثرا در رسانه های غربی به عنوان یک ظلم و خفقان آشکار علیه زنان انعکاس داده شده است. اما شمسیه خود برقع نمی‌پوشد، ولی با انجام کارهای هنری خویش، از آن حکایت می کند. وی در این مورد چنین می گوید: «من با سبک مدرنیست، زنان برقع پوش را روی تاریکی را بیایم و می خواهم دریچه ای به روی آرزوهای زندگی آنها بگشایم». این هنرمند هم چنان می‌افزاید: «مردم دنیا اکثرا به این باور اند که [تنها] برقع یک مشکل است. به باور آنها، زنان اگر برقع را بردارند، دیگر برای آنها مشکلی وجود

اما گرافیتی افغانستان فقط به همین طرح های ساده خلاصه نمی شود! «شمسیه حسنی» بدون شک اولین و بهترین هنرمند گرافیتی افغانستان است که شهرتش به خارج از مرز های افغانستان نیز رسیده است! شمسیه متولد 1988 است او در تهران متولد شد و خودش میگوید که بخاطر ملیتش نتوانست در ایران و در دانشگاه ادامه تحصیل بدهد بنابراین به کابل رفت و در دانشگاه هنر های زیبای کابل تحصیل کرد او در حال حاضر جوان ترین استاد دانشگاه هنر در کابل است که محیط دانشکده و جاده‌های کابل، با آثار هنری وی تزیین داده شده اند. هم‌چنین او در چندین فستیوال هنری در کشور های آلمان، سوئیس و دانمارک شرکت کرده است و نمایشگاه های از آثارش در کشور های مختلف مانند امریکا استرالیا حتی ایران و چند کشور دیگر نیز برگزار کرده است! شمسیه حسنی در سال ۲۰۰۹، برای دریافت جایزه‌ی هنر معاصر افغانستان، از میان ۱۰ هنرمند برتر افغانستان برگزیده شد. اما او هنر خیابانی را از سال 2010 از یک کارگاه گرافیتی در کابل شروع کرد، زمانی که شخصی به نام Chu از ایالت متحده آمده بود تا این هنر را به جوانان افغان یاد دهد.





### رویای گرافیتی

ندارد. در حالی که این باور واقعیت ندارد. وقتی که زنان به تحصیل دسترسی نداشته باشند، این مسئله یک مشکل بزرگ در مقابل برداشتن برقع است. ما باید خود را روی یک مشکل بزرگ متمرکز کنیم».

در کارهای شمسیه، شوق و رغبت موج می زند؛ اما انجام چنین کاری در جاده های کابل دشوار است. در افغانستان، به خصوص برای یک دختر که همواره با دیدگاه های سنتی برمی خورد. باورهای مردم در قبال کارهای هنری شمسیه متفاوت اند. بعضی ها به آثار وی را با دید تخریب گری و ویران گری می بینند و تعدادی هم می گویند که جای زنان در خانه است. خود او نیز در مجله ی هنری « Art Radar» در این باره چنین گفته است: «من برای انجام کارهای گرافیتی ام همیشه، فرصت مناسب و موقعیت مناسب نمی توانم پیدا کنم. بنابراین کارهایم را به صورت دنبال هم در دو ماه یا سه ماه انجام می دهم. گاهی به دلایل امنیتی و گاهی هم به خاطر موانعی که مردم برایم خلق می کنند، نمیتوانم کار را راحت و سریع انجام دهم». وی تمام این موانع را نادیده می گیرد و راه دیگری را برای نمایش طرح های خود پیدا کرده است، آن چه که وی آن را «رویاهای گرافیتی» می خواند. بر این اساس، او پیش طرح های خود را روی یک سطح می کشد و در جاهای مختلف کابل نصب می کند. او در این مورد می گوید: «من این پیش طرح های گرافیتی را می توانم در استدیو خودم روی این تصاویر با قلم نازک (pinceau) انجام دهم. برای من، این فقط یک رویای گرافیتی است، آنچه در باورهایم وجود دارد، به این شیوه عینیت نمی یابد».





## منحصر به فرد ترین ها

شکوفه پویا\_تصور خیلی از مردم از هنر خیابانی هنری است که فرد "حتما" باید با "اسپری رنگ" روی "دیوار" طرحی به "نگارش" در آورد! این تعریف یا تصور هرچند غلط نیست اما کامل هم نیست! بهتر است هنر خیابانی را "مجموعه از آثار هنری که در خیابان به نمایش عموم گذاشته میشود بدانیم." در این مقاله سعی کردیم چهره ی متفاوتی از هنر خیابانی را به شما نشان بدهیم که شاید کمتر دیده باشید، ما شما را با هنرمندانی آشنا میکنیم که درک این تعریف کامل از هنر خیابانی را برای شما ملموس تر میکنند، هنرمندانی که میتوان به آنها لقب «منحصر به فردترین» ها در دنیای هنر خیابانی را نیز داد:



### دیوید زین - David Zinn

هنرمند آمریکایی که کارش در زمینه ی هنری را از سال 1987 در آن آرپور و اطرافش شروع کرد، در ابتدا یک هنرمند معمولی بود که از هنرش فقط برای کسب درآمد استفاده میکرد و طراحی لوگو، پوستر، ساختن کارتون های آموزشی و حتی طراحی بسته های شکر و تخم مرغ از جمله کارهایی بود که دیوید زین انجام میداد! اما اتفاقی که دیوید را در سطح جهانی شناخته شده کرد تحولی بود که در سال 2001 در دیوید رخ داد یعنی زمانی که دیوید خیلی اتفاقی وارد عرصه هنرهای خیابانی شد! دیوید زین معمولاً بصورت فی البداهه نقاشی های سه بعدی و کارتونی خیلی کوچک در گوشه و کنار شهر خلق میکند او این نقاشی ها را با گچ و ذغال و هر اشیائی که پیدا کند انجام میدهد.





منحصر به فرد ترین ها

نوشته ی شکوفه پویا

بیشتر آثار خیابانی دیوید زین در  
پایه رو های آن آربر و در میشیگان  
دیده شده است، زمانی که اولین  
عکسها از آثارش در فضای مجازی  
منتشر شد دیوید زین به دنیا معرفی  
شد!

## ایساک کوردال — Isaac Cordal

ایساک متولد 1974 و یک عکاس و مجسمه ساز  
اسپانیایی است، او در دانشگاه هنرهای زیبای پونته  
ودرا در رشته ی مجسمه سازی تحصیل کرده است  
و دلیل اینکه ما او را بعنوان یکی از خاص ترین  
هنرمندان خیابانی میدانیم همین مجسمه های  
اوست! ایساک کوردال با خلاقیت و هوشمندی  
خاصی مجسمه های مینیاتوری از جنس سیمان  
میسازد و آن را در فضای شهری قرار میدهد و از آنها  
عکس برداری میکند، این مجسمه های 15 سانتی  
متری را میتوان چسبیده به بالای ایستگاه اتوبوس و  
دیوارها لبه ی پشت بامها و دیوارها... یافت!  
مجسمه های ایساک هدفمند و او بیشتر به منظور  
تاثیر گذاشتن بر سیاست، تاسیسات اداری و  
صاحبان قدرت این مجسمه ها ساخته و آنها را در  
موقعیت های پوچ مختلف در فضای شهری قرار  
میدهد! البته ایساک نمایشگاه های متعددی نیز از  
آثارش در شهرهای مختلف برگزار کرده است







مجسمه های ایملاک در شهرهایی چون بروسل، لندن، برلین، زاگرب، نانتس، سن جوز، بارسلونا، وین، مالمو، میلان، پاریس، بوگوتا و ... به نمایش گذاشته شده اند. آثار ایملاک بیانگر تامل انتقادی در ایده ی پیشرفت و بدبختی بشر و تغییر دمای کره ی زمین و کاهش تدریجی ارزش وجودی ما انسانها در کنار دیگر است. این مجسمه های کوچک که در درجه اول بیانگر کلیشه های اجتماعی است در کنار مردان بازرگان یا تجار، که لباسهایی شامل کت و شلوار پوشیدند و میانسالند و کیف سامسونت بدست دارند. ایساک همچنین آثار حیرت انگیزی در زمینه ی بحث گرم شدن دمای کره ی زمین از خود بجای گذاشته است که شاید مهمترین این آثار تصویر

مجسمه های شناور در سال 2011 در کشور آلمان در شهر برلین باشد که همچون ویروسی همه جا پخش شد و در رسانه ها و فضای مجازی سر و صدای زیادی کرد!

دیگر ایده و پروژه موفق ایساک کوردال مجسمه های توری فلزی هست این مجسمه های عجیب به این منظور ساخته شده اند که سایه آنها طرح اصلی را نمایان کند!







## اسلینکاچو – Slinkachu

Slinkachu متولد 1979 از جمله هنرمندان خیابانی بریتانیایی که عکاس و وبلاگ نویس نیز هست. او نیز مانند ایساک کوردال با آدمک های کوچکی که از سال 2006 در سطح شهر قرار داد مطرح شد! اما با این تفاوت که خود خالق آدمک هایش نیست بلکه او با بازسازی و رنگ آمیزی مدل های مینیاتوری قطارهای بازی این کار را انجام می دهد!

اسلینکاچو معتقد است که او کارش هم یک پروژه نصب و راه اندازی هنر خیابانی است و هم یک پروژه عکاسی. بخش خیابانی کار او بمنظور تعجب و تشویق ساکنین شهرها بمنظور به توجه کردن محیط اطرافشون است. صحنه آرای های او در عکس برداری هایش و همچنین عنوانی که برای هر اثرش انتخاب میکند با هدف م انعکس کردن تنهایی انسانها و ارزشهایست که با زندگی در شهرهای بزرگ تقریباً از دست رفته است. البته او در پس این مفهوم همیشه مقداری شوخ طبعی را چاشنه ی کارش میکند چون میخواهد مردم با آدم ک هایش احساس همدردی کنند.





## OAK OAK

یکی از مشهورترین هنرمندان خیابانی که این روزها هر روز اسمش بیشتر شنیده میشود، Oakoak هست، یک هنرمند خوش ذوق فرانسوی که از سال 2006 کار در زمینه ی هنر خیابانی را آغاز کرد و کم کم توانست با سبک خاص و ذهن خلاقش سر و صدای زیادی در جهان به پا کند.

او مانند هنرمندان قبلی پیرو یک استایل مشخص و محدود نیست او گاهی از مجسمه ها و آدمکهای کوچک استفاده میکند گاهی چیزی بر اشیای محیط می افزاید و گاهی هم نگارشی روی آن ها انجام میدهد!

هرچند اطلاعات شخصی خاصی از این هنرمند در دسترس نیست و هویتش نیز نسبتا پنهان است اما «مجله گرافیتی ایران» مصاحبه و گفت و گوی صمیمانه ای با این هنرمند داشته است که در ادامه میتوانید مشاهده کنید.





**-کدوم کاراتو بیشتر دوست داری؟**

-کینگ کانگ کوچولوم و جیغ که اثر هنرمندی به اسم مانچ هست رو خیلی دوست دارم.

**-تاحالا با مردم یا پلیس به مشکل برخوردی؟**

-هنوز که نه ولی یک کارخونه ی متروکه بود که فکر کرده بودن برای دزدی اونجا رفتم ولی وقتی فهمیدن میخام نقاشی کنم ازم خواستن اونجا رو ترک کنم.

**-برات اهمیت داره کارایی که تو خیابون انجام****میدی زمان بیشتری اونجا بمونه؟**

-نه درواقع این موضوع رو دوست دارم و کارای خیابونیم فقط زمان کوتاهی باقی میمونه و باعث میشه که ایده های جدید و کارهای جدید جایگزین بشه و ادامه بدم .

**-با اینکه کارهایی با سباز کوچک انجام میدی****و فوقالعاده ولی دوست داری روی دیوار های****بزرگ اثر خلق کنی؟**

-نوامبر گذشته امستردام بودم و تو فرودگاه هرکاری میتونستم بکنم وومن یه کاپ کیک بزرگ روی مکان خاص انجام دادم پس میبینی درواقع من نیازی به دیوار ندارم و دوست دارم با فضا بازی کنم. برام سخته که روی یه دیوار سفید کار کنم تا یه دیواری که پر از سوراخ یا ترک باشه.

**-چجوری اولین کارتو شروع کردی؟ کسی یا****چیزی الهام بخش بود برات؟**

-اولین کارم را روی یک کیسول آتشنشانی انجام دادم و با گذاشتن دوتا چشم و دهن زنده تر شده بود و بعد از اون این کار رو ادامه دادم و فشارو جوری که دوست داشتم تغییر میدادم به اثری که دوست دارم.



## گفت و گو با OAK OAK

### هنرمند مشهور خیابانی فرانسه

**-RUN-خب oak oak کی هنر خیابانی را شروع کردی؟**

OAK OAK - من سال 2006 بود که شروع کردم ولی اولاً خیلی جدی نبودم.

**-چجوری ایدهاتو پیدا و انتخاب میکنی؟**

-هر روز زمان زیادی را قدم میزنم تو شهر خودم یا هر جای دیگه ای که باشم و به همه جا نگاه میکنم، هرچیزس که رو زمین یا دیوار باشه و بعضی اوقات یه مکان خاص باعث میشه ایده ای به ذهنم برسه ولی میتونم همون مکان رو هزاران بار دیده باشم و هیچ ایده ای نداشته باشم ولی میدونم که بلاخره یه روز بهم الهام میشه که چه کاری اون مکان انجام بدم.



-موسیقی دوست دارم. نمیتونم بدون موسیقی کار کنم و خیلی سبک راک دوست دارم ولی همه ی سبک هارو گوش میدم. هفته ی پیش یه صفحه گرامافون از اهنگ های راک دهه ی 70 ایران خریدم که عالیه. عاشق سفر کردنم هرجایی تو دنیا مخصوصان جاهایی که متروکه هستند چون فضای خوبی دارند. و عاشق فوتبال و اسکیت هم هستم.

### -دوست داری تو 10 سال آینده چیکار کنی؟ برنامه ای داری؟

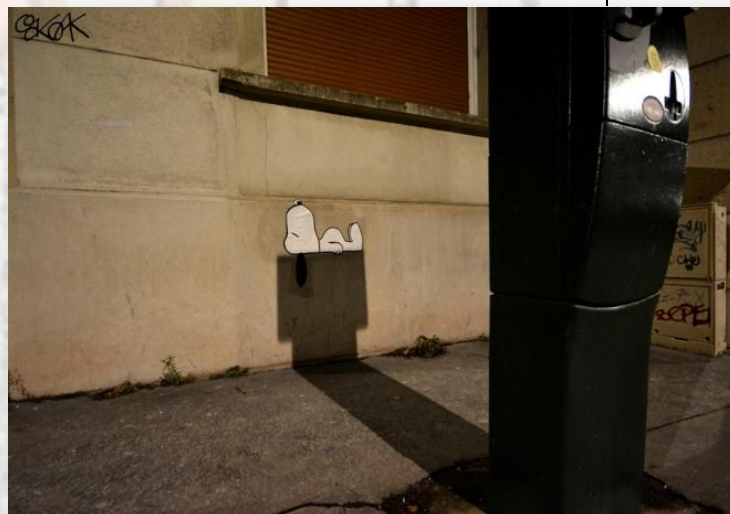
-امیدوارم بتونم سفر کنم و وادمای جدید و بشناسم و کارای جدید انجام بدم. و امیدوارم مثل 10 سال پیش که شروع کردم هنر خیابونی رو ادامه بدم و هر روز ازش لذت ببرم .

### -کسی که امروز هستی و زندگیتو دوست داری؟

-من خوشحالم و امیدوارم وقت بیشتری برای سفر و انجام پروژه هام داشته باشم و زندگیمو دوست دارم.

### -خب سوال اخر oak aok اینه که چیزی دوست داری به افراد یا هنرمند هایی که این مصاحبه رو میخوان بگی؟

-مهمترین چیز اینه که کارتونو با افتخار انجام بدید و لذت ببرید . همیشه یادتون باشه که تو دنیا ی نفر پیدا میشه که از کارتون و هنرتون خوشش نیاد پس بهشون اهمیت ندید و ادامه بدید و خوشحال باشید.



### -بین تمام هنرمند های خیابانی دنیا به کدامشان بیشتر از همه علاقه داری؟

-کارهای pejac را خیلی دوت دارم و levalet و vinie و جدیدان هم با zabou که زن فوق العاده و با استعدادی هست آشنا شدم .

### -هنرمند خیابونی از ایران هم میشناسی؟ (به غیر از من)

-بله icy و sot و خود شما البته.

### -نظرت درباره ی هنر خیابونی وارد شدنش به داخل گالری ها چیست؟ درسته یا نه؟

-برای من وقتی استریت ارت وارد گالری میشه هنر محسوب میشه ولی هنر خیابانی هم هنر هستش. شخصا فکر میکنم ایده ی بدی نیست اگر یه هنرمند خیابانی میتونه مقداری پول دربیاره و باهاش تجهیزات و چیزایی که نیاز داره خریداری کنه و اثر جدید خلق کنه.

### -کار دیگه ای غیر از هنر خیابانی انجام میدی؟

-قبلا یه جای کلاسیک کار میکردم ولی الان خیابان تمام وقتمو گرفته.

### -عادت های روزانت چیان؟





1394/11/16

## تعطیلی نمایشگاه تو هم با من بین

روز 16 بهمن ماه سال 94 از ساعت 16 تا 21 طبق برنامه ی از پیش اعلام شده افتتاحیه نمایشگاه آثار هنرمند خیابانی «ژئو» در گالری هپتا بود که قرار بود یک ساعت ابتدایی نمایشگاه بدهانه نوازی سازهای الکترونیک از "پیمان یارا" با تم و درون مایه هیپ هاپ پارسی همراه باشد که به دلیل ازدهام بیش از حد جمعیت از کنترل خارج شد و در نهایت منجر به تعطیلی نمایشگاه شد، جمعیت به حدی زیاد بود که خبرنگار مجله ما اصلا نتوانسته بود به داخل گالری هیپا راه پیدا کند!

در افتتاحیه این نمایشگاه تعدادی از فعالان موسیقی هیپ هاپ نیز حضور داشتند از جمله بامداد و دیگران از تشکل پلاک، نوید از کمپانی دیوار، فرشاد و مهرداد کلهری مدیر کمپانی گربه های ایرانی

که حضور این افراد قطعا در شلوغ تر شدن نمایشگاه بی تاثیر نبوده است و متاسفانه برخی از مردم به جای تماشای آثار هنری که زحمت زیادی بابتش کشیده شده بود مشغول سلفی گرفتن با پررها شده بودند!

ژئو بعد از تعطیلی نمایشگاهش در صفحه اینستاگرامش اینگونه نوشت:

"تو هم با من ندیدی..."

این شاید کامل ترین برداشت من و همراهانم به عنوان

هنرمندای فعال از گرد همایی امروز جامعه ی "هیپ-هاپ"

بود...

جامعه که نه... گروهی از آدمها که اومده بودن برای خودنمایی... نه

بازدید از یک رویداد هنری...

به این فکر میکنم که برای کی و برای چی خودم و همراهانم رو

به زحمت انداختم...

برای کسانی که از رپ فقط "خودنمایی" رو درک کردن...

شناخت کافی از خودشون و راهی که با این همه سختی میریم

ندارن...

امروز یک تلنگر بود...

من که میخوام بیدار شم و با سرعت ازین همه نا آگاهی دور شم... تا جایی که میتونم...

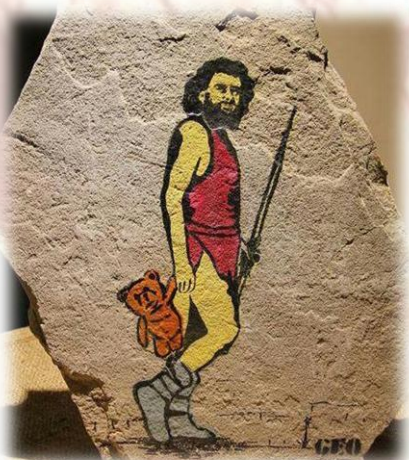
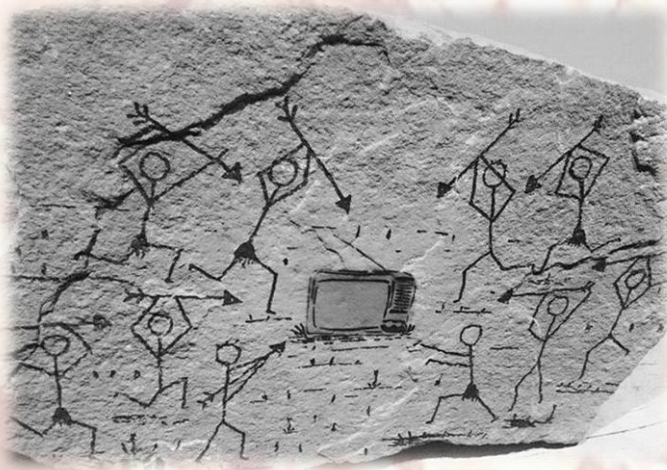
نمایشگاه رو تعطیل میکنم و با سنگام سنگر میسازم... باید از این جامعه ی نا آگاه ترسید... تا به شعور رسید.

باید با چشم میدیدید با گوش میشنیدید با مغز تحلیل میکردید / اما نکردید

تو هم دیگر نیا... دیگر هم با من نبین"

این نمایشگاه که قرار بود تا تاریخ 21 بهمن ماه 1394 در گالری هپتا ادامه داشته باشد که متاسفانه بعد از یک روز تعطیل شد!

تعدادی از آثار به نمایش گذاشته شده در این گالری:





1394/11/29

## سفر هنرمند خیابانی Flycat Y1 به ایران

در روزهای پایانی سال گذشته هنرمند خیابانی Flycat Y- ONE به دعوت موزه ی هنر های معاصر تهران به ایران سفر کرد.

در تاریخ 29 بهمن سال گذشته این هنرمند با انتشار عکسی از ویزای ایران خود خبر سفرش به ایران را در صفحه ی فیس بوک و اینستاگرامش منتشر کرد! لوکا ماسیرونی با نام هنری Flycat y1 مهمان هشتمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر بود است.

به گزارش خبرگزاری مهر لوکا ماسیرونی در حاشیه حضور در این جشنواره با برپایی کارگاهی آموزشی با حضور دانشجویان در موسسه صبا ضمن معرفی خود اثری را در این کارگاه آموزشی خلق کرد.

Flycat y1 در این کارگاه آموزشی گفت هنرمند من در خیابان با نوشتن شعار شکل گرفتم در خیابانهای میلان و نیویورک اقدام به نوشتن شعارهایی کردم که با استقبال مردم روبرو شد و رفته رفته زمینه هنری یافت من برای آموختن هنر خیابانی نیویورک رفتم و به شاگردی «Rammellzee» از هنرمندان شناخته شده جهانی در زمینه نقاشی دیواری درآمد و مدتها با او به خلق اثر پرداختم وی در ادامه برخی از آثار را که در خیابان به ارائه آنها پرداخته بود به وسیله اسلاید به نمایش گذاشت و سپس به خلق تابلویی در این کارگاه آموزشی پرداخت

لوکا ماسیرونی در این اثر شبیه کالیوگرافی، نوعی تکسچر از بافتهای انتزاعی را در مقابل دانشجویان ارائه داد و گفت این اثر در جریان حسی و انرژی که از شما مخاطبان گرفتم خلق شده و بیش اینکه متعلق به من باشد به شما تعلق دارد

این هنرمند ایتالیایی تصریح کرد این مسئله ذات هنر خیابانی است یعنی شما از دریافتهای محیط به ارائه حس خود از طریق عناصر تجسمی مثل نقطه، خط و بافت می‌دازید

لوکا ماسیرونی متولد ۱۹۷۰ در میلان و از شاگردان

«Rammellzee» هنرمند شاخص دنیای نقاشی دیواری اسلین هنرمند مجسمه ساز، پرفورمنس آرتیست و گرافیک‌الته رپر نیز هست که بیشتر در زمینه هنرهای خیابانی فعال است و در اروپا و آمریکا آثاری را اجرا کرده است.

هشتمین جشنواره بین‌المللی تجسمی فجر به دبیر کلی مجتبی آقایانی تا ۱۷ اسفندماه سال جاری در موسسه فرهنگی و هنری صبا میزبان علاقه مندان به هنر بود.

بدون شک دعوت از Flycat y1 به کشورمان از نکات قابل توجه سال 1394 به شمار میرود.





1394/12/23

## اعتراضی به بهای 20 سال نابودی آثار هنر

کمتر از یک هفته به برگزاری نمایشگاه «Street Art: Banksy & Co. – L» در بلونیای ایتالیا باقی مانده بود که اقدام عجیب و جالب هنرمند مشهور خیابانی "بلو" همه ی جهان را متحیر کرد!

نمایشگاه «Street Art: Banksy & Co. – L» از تاریخ 18 مارس در "هفته هنر" در بلونیای ایتالیا برگزار میشود، در این هفته همه دلالتان هنر از سراسر جهان به بلونیا می آیند تا به دلالتی هنر بپردازند.

از این رو بلو به کمک دوستانش شروع به پاک کردن تمام نقاشی های مورالی کرد که در طی 20 سال اخیر در شهر بلونیا کشیده بود! او این اقدام را برای اعتراض به حضور صاحبان قدرت و ثروتمندان به هنر خیابانی و به تصرف در آوردن اموال عمومی از جانب آنها و همین طور بخاطر رفتن هنر خیابانی به سمت گالری ها انجام داده است!

با توجه به افزایش محبوبیت هنر خیابانی و ارزشمند تر شدن آن، افراد و سازمان ها هر روز بیش از پیش در حال سازماندهی برای کسب درآمد و بهره برداری از این هنر هستند! آنها البته میگویند که «برای نجات آثار از تخریب و حفظ آنها را از آسیب های زمان» خواستار خصوصی سازی این آثار هستند و البته از لابی های قوی و قدرتمند نیز بهره میبرند!

به همین دلیل بلو هنرمند ایتالیایی که یکی از معروفترین هنرمندان خیابانی جهان به شمار میرود با پاک کردن تمام نقاشی هایش از این شهر، به این مسئله اعتراض کرده است!

این آثار در طی 20 سال گذشته توسط «بلو» در این شهر خلق شده بود، Blu در صفحه ی فیس بوکش بعد از این اقدام نوشت بود:

«در بلونیا دیگر بلو وجود ندارد و نخواهد داشت تا تا دلالت ها به خوردن ادامه میدن، برای تشکر و انتقاد می دانید به کی مراجعه کنید»

تعداد تصاویر از این واقعه:



1394/12/29

## بهرستان 95 و حواشی

خبری که در روزهای اول سال سرو صدا زیادی بپا کرده بود فراخوان سازمان زیبا سازی شهر تهران برای مشارکت هنرمندان در زیباسازی متراژ نسبتاً زیادی از دیوارهای شهر تهران به مناسبت شروع سال جدید بود! خبری که عده ای آن را یک فرصت برای نشان دادن هنر خودشان و عده ای آن را یک خیانت بزرگ به هنر خیابانی می دانستند!

اما واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ آیا یک فاجعه بزرگ رخ داده است؟ آیا فضا برای گرافیتی نویس های تهران تنگ تر شده است؟ آیا این نقاشی ها به اسم هنر گرافیتی بر دیوار نقش بسته است؟ آیا این یک اتفاق عجیب است که در هیچ جای دنیا انجام نشده است؟

ابتدا لازم به ذکر است که مشابه این فراخوانها در اکثر کشورهای دنیا انجام می شود و معمولا در شهرهایی که هنرگرافیتی در انجا پررنگتر است فراخوان های بیشتری نیز صورت می گیرد!

ما اگر به نیمه ی پر لیوان نگاه کنیم می توانیم بگوییم که شهرداری تهران حداقل یک گام رو به جلو برداشته است و حال برای احترام گذاشتن به هنرمندانی که خیلی پیش تر به آنها بی احترامی کرده، می خواهد معامله ای با ایشان برسر بخشی از دیوارها داشته باشد! اما نکته منفی این قضیه و شاید تفاوت این فراخوان با فراخوان های مشابه در دیگر کشورها، "نظارت بر محتوای آثار" و سانسوری شدید توسط مسئولان مربوطه می باشد که چندان با روحیه هنرمندان گرافیتی سازگار نیست. در نتیجه طبیعی است که هنرمندان گرافیتی از این طرح استقبال نمی کنند زیرا اکثر گرافیتی آرتیست ها نقاشی سفارشی و

اصطلاحاً "با اجازه" را مقایر با ارزشها و روح گرافیتی می دانند. این هنرمندان بر این باورند که گرافیتی باید بدون نظارت اسباب قدرت کشیده بشود و صرفاً زاینده ی افکار و تخیل هنرمند باشد و اگر قرار باشد با نظارت، سانسور و دخالت مسئولان کشیده شود خروجی آن یک نقاشی پوچ و بی محتوا خواهد بود نه یک اثر گرافیتی! از طرفی دیگر هنرمندان خیابانی این دیوارها را سهم خود می دانند پس طبیعی است که می بینیم برخی از ایشان با خلق آثاری روی این نقاشی های سفارشی و یا در مکان های در نظر گرفته شده برای این فراخوان به نوعی به این حرکت اعتراض کرده اند..

پس طبیعی است که می بینیم برخی از ایشان با خلق آثاری روی این نقاشی های سفارشی و یا در مکان های در نظر گرفته شده برای این فراخوان به نوعی به این حرکت اعتراض کرده اند. شهرداری نیز یک پیغام را از این واکنش ها دریافت خواهد کرد که حداقل برای کنار آمدن با گرافیتی این فراخوان هیچ فایده ای ندارد! البته هنرمندانی از این فراخوان استقبال کرده اند که از جامعه گرافیتی ایران نیستند.

هرچند که برخی از این نقاشی های سفارشی (نه همه آنها) یا از نظر کیفی در سطح بالایی نیستند و یا به تقلید از آثاری که قبلاً خلق شده اجرا شده اند، اما اگر خوشبینانه به این اقدام نگاه کنیم و آن را یک انعطاف پذیری و یک گام رو به جلو از جانب شهرداری بدانیم، شاید گام های بعدی قرار دادن فضاهایی بدون کنترل برای گرافیتی نویس ها باشد. شاید بجای پاک کردن سریع آثار، روزی مسئولان شهری به این شعور رسیدند که می شود بجای قلدوری و این که عجلولانه همه چیز را پاک کنند از برخی آثار گرافیتی که مردم واکنش های مثبت به آنها نشان می دهند و در کانون توجه قرار می گیرد مراقبت کند تا از دیوار پاک نشود! شاید در حال حاضر از نظرتان این اتفاق شدنی نباشد اما خیلی از کشور ها به این سمت حرکت کرده اند و دیر یا زود شهرداری تهران نیز چاره ای جز این نخواهد داشت!

پی نوشت: همان طور که گفته شد برخی از هنرمندان گرافیتی با نقاشی "با اجازه و سفارشی" مخالف هستند و آن را نوعی خیانت به هنرگرافیتی می دانند و هرگز حاضر نیستند نقاشی سفارشی انجام بدهند این هنرمندان چشمشان را بر روی همه پیشنهاد های مالی بسته اند و بر آرمان هایشان پایبند مانده اند. برخی هم معتقد هستند که درست است گرافیتی واقعی باید بدون اجازه انجام شود اما هنرمند گرافیتی نیز باید بتواند هزینه های کارش را تامین کند پس گاهی می تواند با مشارکت در پروژه های نقاشی سفارشی، هزینه های روزمره اش را تامین کند. این دو دسته ، عقیده و تفکرشان قابل درک و قابل احترام است!

دراین اعتراضات انجام شده به این رخ داد شاید غیر منتظرترین اعتراض از جانب هنرمندی بود که خود در رفتن استنسیل آرت به سمت گالری ها بی تاثیر نبود و حالا شرکت دراین فراخوان را مخالف گرافیتی و نوعی تن فروشی می داند.

البته مسلماً اعتراض کردن به این فراخوان از مشارکت در آن بیشتر مورد توجه قرار می گیرد.





تعداد از اثری که به اعتراض از این رخداد توسط برخی گرافیتی نویس های تهرانی انجام شده است را مشاهده میکنید: به ترتیب اثر طاهّا، نفیر و FRZ ، بلک هند





1395/02/08

## اکران مستند «باره های شهر»

در تاریخ 20 بهمن ماه سال گذشته تیزر مستند «باره های شهر» منتشر شد، این مستند که ساخته «آیدین باقری» هست و در مورد هنر گرافیتی ایران، قرار بود در اسفند ماه همان سال اکران شود که بنا به دلایل نامعلومی اکران این مستند با تاخیر چند ماه مواجه و سرانجام مستند «باره های شهر» در تاریخ 8 اردیبهشت در بنیاد لاجوردی اکران شد. خبرنگار ما که در محل اکران مستند حاضر بود، گزارشی از این رخ داد ارائه کرده است:

"طبق اعلام قبلی ساعت ۷ بعد از ظهر زمان اکران مستند بود، بنابراین من کمی زود تر خودم رو به خیابان کریمخان که بنیاد لاجوردی در آنجا واقع شده بود رساندم؛ جمعیت پراکنده ای در اطراف بنیاد لاجوردی منتظر باز شدن درب مانده بودند!

می توانم بگویم با توجه به اطلاع رسانی تعداد زیادی از هنرمند های خیابانی، جمعیت قابل قبول و خوبی برای اکران فیلم آمده بودند به طوری که بعد شروع فیلم سالن پر شده بود و حتی عده ای مجبور شدند ایستاده فیلم را تماشا کنند!

تقریباً اکثر هنرمندان خیابانی که در مستند حضور داشتند برای تماشای فیلم نیز آمده بودند. حتی «mr.man» گرافیتی نویس شیرازی نیز آمده بود و در بنیاد لاجوردی حضور داشت!

در این مستند که بیش از یک ساعت بطول انجامید با ژئو، کیلومیناتی ها، بم، بم، گروه دژ، Kazz و فردا از هنرمندان خیابانی تهران و Mad از استنسیل آرتیست های تبریز گفت و گو شد!

البته این فیلم نگاهی گذرا به فعالیت هنری هنرمندان خیابانی دیگر نیز داشت، البته با توجه به اینکه تعداد زیادی از هنرمند های عرصه گرافیتی با این مستند همکاری داشتند شاید انتظار می رفت با هنرمندان خوب دیگری که حضور خیلی کم رنگی در این مستند داشتند هم گفت و گویی صورت می گرفت و محوریت مستند روی سخنان چند تن محدود نبود! البته حتماً کارگردان «باره های شهر» نیز با مسائل و محدودیت هایی رو به رو بوده که ما از آن بی خبریم!

لازم به ذکر است که کار موسیقی های استفاده شده در این مستند بر عهده ی پیمان یارا از تشکل پلاک و پرفسور کیلومیناتی بوده است!

خبرنگار مجله گرافیتی ایران A.S

به هر صورت در این مستند سعی بر این شده که دید مثبتی از گرافیتی به مردم داده شود و ما امیدواریم زین پس شاهد برنامه های بیشتری در این راستا باشیم.

مستند «باره های شهر» بعد از چند اکران دیگر، در اواخر امسال بصورت اینترنتی نیز پخش خواهد شد!



## حفظ باطن و روح

## گرافیتی در کالبد

## فرهنگ پارسی!

در قبال آن داریم. هنرمندان ما باید از لاک خود بیرون بیایند و دشمنی و کینه توزی های با یکدیگر را که بعضا وجود دارد کنار بگذارند. با آگاهی بخشی مسیر را برای تازه واردها روشن سازند و همینطور متحد باهم این هنر اعتراضی را به سمتی ببرند که تا حد امکان به فرهنگ ایانی نزدیک شود، به عبارتی: حفظ باطن و روح گرافیتی در کالبد فرهنگ پارسی!

مسئله دیگر مربوط به مخاطبان و علاقه مندان هنر گرافیتی ایران می شود که اگر درک درستی از این هنر دارند باید در هر سن و جایگاهی که هستند آگاهی را نسبت به هنر گرافیتی در میان اطرافیان خود افزایش دهند که البته خوشبختانه حرکت های خوبی هم در همین راستا از جانب افرادی که پتانسیل بالای هنر گرافیتی ایران را درک کردند اتفاق افتاده است از نمونه های خوب این حرکات مثبت مطالب مفید سایت های هنری و روزنامه ها و دیگر رسانه ها در مورد هنر گرافیتی ایران میتوان نام برد!

اگر این اتفاقات بیشتر رخ بدهند فرهنگسازی خوبی در مورد هنر گرافیتی انجام خواهد شد، که خروجی این اتفاق طبیعتا باعث درک بیشتر جامعه از هنر گرافیتی می شود و احترام بیشتری نسبت به هنرمندان این عرصه گذاشته می شود و مسلما در چنین فضای دور از ذهن نخواهد بود اگر ببینیم که حتی شرکت های تولید اسپری رنگ ایرانی نیز به دنبال افزایش کیفیت محصولات خود روی ببرند.

امیدوارم روزی برسد که گرافیتی ایران در مسیر اصلی خود گام بردارد و از چندشاخگی ها و بزک کاری ها و تخریبگری های بی مورد نیز فاصله بگیرد!

دانیال تاریک - هنر در قرن بیست و یکم هیچ محدوده و مرزی ندارد؛ همواره از کشوری به کشور دیگر و از قاره ای به قاره ای دیگر حرکت کرده و گرد فرهنگ و هنر هر منطقه را به خود گرفته یا بر آنها تاثیر می گذارد. مانند هنر سینما تئاتر، سبک های نوین موسیقی و نقاشی و... که از سرزمین های دور و نزدیک وارد کشور ما شدند. کمالینکه این هنرها هم در ابتدا با بدبینی عام مردم خصوصا قشر سنت گرا و کم سواد مواجه بودند اما در نهایت با رشد فرهنگ و مدرنیته و همچنین تلاش هنرمندان و پیروانشان جایگاه خود را بین مردم پیدا کرده و رفته رفته مورد مقبولیت چشم گیری نیز واقع شدند. درحال حاضر حتی از این هنرها برای بازتاب فرهنگ و اداب و رسوم کشورمان نیز در جوامع بین المللی استفاده می شود!

امروز گرافیتی یک پدیده ی نوپا در کشور ماست که هنوز دو دهه ی عمرش راهم سپری نکرده و آنچنان که باید در میان مردم جاافتاده نیست. هرچند تلاش ها برای بالا بردن سطح آگاهی نسبت به این هنر توسط فعالان آن همواره ادامه داشته و دارد اما خالقان اثر گرافیتی در ایران بر خلاف تمام کشورهای دیگر درگیر تهمت ها و مشکلات فراوانی (افزون بر مشکلاتی که خاصه خود گرافیتی هست و بخش جداناپذیر آن محسوب می شود) از جانب افراد و مسئولان بی اطلاع هستند که این خود لطمه ی بزرگی به بدنه ی گرافیتی ایران می زند و حتی سبب مهاجرت عده ای از هنرمندان خوب این عرصه نیز بوده است.

حال همه ما چه در قالب هنرمند گرافیتی و چه به عنوان مخاطب آن اگر خواهان پذیرش هرچه بیشتر گرافیتی از جانب مردم و پیشرفت و حرفه ای تر شدن این هنر هستیم وظایفی هم



### دعوت به همکاری:

شماره اول مجله گرافیتی ایران به همه ی کم و کاستی هایش منتشر شد و این اولین تجربه ی ما در این زمینه بود، تیم تحریریه مجله نه خارج از خانواده ی گرافیتی ایران هستند و نه ادعای بر دانای کل بودن در این زمینه را دارند و فقط آغاز کننده ی راهی هستند که ادامه دادنش بدون کمک همه ی هنرمندان خیابانی ایران غیر ممکن خواهد بود!

نحوه ی اداره و خط مشی مجله به اینگونه هست که سر دبیر هر شماره بعد از بیرون آمدن آن شماره تغییر خواهد کرد ، م جله از یک هسته مرکزی با چند عضو ثابت تشکیل شده که در همه فعالیت های مجله نقش دارند و سعی خواهد شد ضمن اضافه کردن اعضای جدید، برای هر شماره ی مجله از مفسران هنری و هنرمندان خیابانی بعنوان عضو متغییر نیز استفاده شود، بنابراین این امکان وجود دارد که افرادی که فکر می کنند میتوانند به ما و هنرخیابانی کمک کنند ولی وقت کافی برای فعالیت ثابت در مجله را ندارند بطور پاره وقت با ما همکاری کنند!

مجله گرافیتی ایران از همه هنرمندان خیابانی، مفسران و منتقدان هنری، خبرنگاران و روزنامه نگاران هنری، طراحان گرافیک، عکاسان ،طراحان وبسایت ، علل خصوص افرادی که در زمینه ی ویراستاری مهارت دارند دعوت به همکاری می کند(لازم به ذکر است که این شماره بدون ویراستاری منتشر شد) علاقه مندان به همکاری با مجله می توانند از راه ارتباطی زیر با ما تماس بگیرند:

[graffitiiranmagazine@gmail.com](mailto:graffitiiranmagazine@gmail.com)



بهای خرید هر نسخه از مجله انتشار آن به دیگران است.

---

به ما پیوندید:

---



[Instagram.com/Graffitiiranmagazine](https://www.instagram.com/Graffitiiranmagazine)

[Telegram.me/Graffitiiranmagazine](https://t.me/Graffitiiranmagazine)

[Aparat.com/Graffitiiranmagazine](https://www.aparat.com/Graffitiiranmagazine)

Graffiti Iran Magazine